

## افزایش آرای موافق با تعلیق کامل مجازات اعدام



فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از تصویب قطعنامه ۱۸ دسامبر مجمع عمومی سازمان ملل در مورد تعلیق مجازات اعدام در سراسر جهان با افزایش کشورهای موافق استقبال می کند. عبدالکریم لاهیجی، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر که عضو ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام است، گفت: «امروز، اکثریت قاطع کشورها تعهد خود به الغای مجازات اعدام در سراسر جهان را مورد تاکید قرار دادند. این رأی نشانه مقطعی مهم در مسیر جهان به سوی الغای این رفتار ظالمانه، تحقیرآمیز و غیرانسانی است. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر اقلیت مخالف را فرا می خواند تا به حرکت تاریخ به سوی الغای مجازات اعدام بپیوندند.»

قطعنامه تعلیق که از سال ۲۰۰۷ تاکنون هر دو سال یک بار به تصویب رسیده است، هر بار آرای مثبت بیشتری دریافت می کند. آرای امسال به قطعنامه رکورد به شمار می روند: ۱۱۷ رأی موافق (با افزایش ۶ رأی در مقایسه با ۲۰۱۲)، ۳۷ رأی مخالف (با کاهش ۳ رأی در مقایسه با ۲۰۱۲) و ۳۴ رأی ممتنع (برابر با ۲۰۱۲).

گینه استوایی، اریتره، فیجی، نیجر و سورینام کشورهایی هستند که امسال به موافقان این قطعنامه پیوستند. نشانه های مثبتی از بحرین، میانمار و اوگاندا دیده شد که از صف مخالفان به گروه آرای ممتنع پیوستند. به عکس، پاپائو گینه نو رأی ممتنع خود را به رأی مخالف با قطعنامه تغییر داد.

عبدالکریم لاهیجی افزود: «این قطعنامه با پشتیبانی کشورهای از تمام مناطق جهان به طور آشکار ابراز می کند که مجازات اعدام نقض حقوق بشری است که هیچ دین یا اعتقاد دیگری نمی تواند از آن حمایت کند. پشتیبانی گسترده از آن بایستی به تقویت جنبش جهانی الغای مجازات اعدام بیانجامد.» ...

ادامه در صفحه ۱۶

## وضعیت حقوق بشر در ایران وخیم تر شده است! اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



صفحه ۲

## مقاومت امروز پرستاران، پیروزی آنان را رقم خواهد زد

صفحه ۳

## بار گرانی بر دوش محرومترین اقشار مردم

صفحه ۴

## داعش، القاعده، طالبان، سلاح استراتژیک امپریالیسم و ارتجاع

صفحه ۱۰

در این شماره می خوانید:

- نامه دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران به وزیر اطلاعات - صفحه ۵
- آقای موسوی نمی تواند چنین اشتباهی کرده باشد! - صفحه ۶
- چرا بحران محیط زیست در ایران آتش زیر خاکستر است؟ - صفحه ۷
- مرتضی احمدی و آنچه از تهران قدیم برجای نهاد - صفحه ۱۵

## وضعیت حقوق بشر در ایران وخیم تر شده است!



دهم دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، مناسبتی است که به وضعیت حقوق بشر در ایران بنگریم. در یک سالی که از دهم دسامبر سال گذشته سپری شده است، وضعیت حقوق بشر در ایران وخیم تر شده است. شمار اعدامها همچنان بسیار بالاست. جمهوری اسلامی در سالی که گذشت سرسختی بسیاری در برابر خواستهای مردم ایران و جامعه جهانی در عرصه حقوق بشر از خود نشان داد. در میان اعدامیهای سالی که گذشت کسانی بودند که مانند ریحانه جباری که پرونده آنها از سالها پیش در جریان بود و امید می رفت حکومت از اعدام آنها منصرف شود. در این دوره یک ساله، کسانی مانند محسن امیراصلانی اعدام شدند که تنها گناه او دگراندیشی بود. در این یک سال حکم اعدام سهیل اعرابی به همین گناه صادر شد و اکنون خطر مرگ او را نیز تهدید می کند.

امسال نیز از آزادی اکثر زندانیان سیاسی خبری نبود. بازداشت خانگی غیرقانونی زهرا رهنورد، میرحسین موسوی و مهدی کروبی ادامه یافت. امسال هم جواد لاریجانی با رفتار و گفتار ناهنجارش نماینده جمهوری اسلامی در شورای حقوق بشر سازمان ملل بود. همین چند روز پیش بود که جمهوری اسلامی از پذیرش خواست جامعه جهانی مبنی بر منع ازدواج کودکان سر باز زد. دولت روحانی می خواهد هویت همه کاربران اینترنت را کنترل کند. در یک سالی که گذشت شاهد اسیدپاشیها و چاقوکشیهای سازمان یافته علیه زنان کشورمان بوده ایم.

بر این گزارشها می توان موارد بسیاری دیگر از تداوم نقض حقوق بشر توسط ارگانهای دولتی ایران را افزود. گویی حکومت ایران مصمم است به همه نشان دهد اگر چه در عرصه سیاست خارجی ناچار به انعطافهایی باشد، اما در عرصه داخلی از جمله در رابطه با حقوق شهروندان، در برهمن پاشنه می چرخد. به نظر می رسد وخیم تر شدن وضع حقوق بشر ناشی از تصمیمی حساب شده است. همه شواهد حاکی است ولی فقیه و ارگانهای تحت فرمانش می خواهند به همگان این پیام روشن را بدهند: جمهوری اسلامی از اعتراضات سال هشتاد و هشت درس گرفته است و فرار نیست در سیاست داخلی ایران گشایشی روی دهد.

اما حکومت ایران هر قدر هم خود را بی اعتنا به افکار عمومی و خواستهای حقوق بشری نشان دهد، نخواهد توانست به طور نامحدود بدین سرسختی ادامه دهد. باید فشار بر جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق بشر ادامه یابد. تصویب قرارهای اخیر در مجامع بین المللی در این راستا، مورد حمایت ماست. بسیاری از زندانیان ایران تایید کرده اند که در سخت ترین شرایط زندان، بدین گونه به اقدامات جامعه جهانی امیدوار مانده اند. جامعه ایرانیان خارج از کشور می تواند اقدامات خود برای واداشتن مجامع بین المللی به برخورد فعال تر با امر حقوق بشر در ایران را گسترش دهد. در این عرصه هنوز هر آنچه در توان ماست را انجام نداده ایم. هر پرونده اعدام، پرونده پایان دادن به یک زندگی است. اعدام یعنی فاحش ترین نوع نقض حقوق بشر.

در مقابل کارنامه یکسره منفی حکومت، در یک سال اخیر نشانه های امیدبخشی از گسترش و قوام فعالیت های حقوق بشری ایرانیان در داخل و خارج از کشور دیده شد. در داخل ایران مخالفت با اعدام رو به افزایش است. فعالان مدنی علیرغم همه فشارهایی که حکومت به آنها وارد می آورد، در طرح خواستهای خود در عرصه حقوق بشر استوار مانده اند. همبستگی با خانواده های جان باختگان و قربانیان نقض حقوق بشر چشم گیرتر شده است. حکومت نتوانسته است با اعمال فشار بر زندانیان سیاسی آنها را وادار به سکوت کند. زندانیان سیاسی و فعالان مدنی بر مواضع خود استوارند و خواست رعایت حقوق بشر در رأس مطالبات آنهاست. توجه به حقوق انسانی کارگران، زنان، اقلیت های قومی و مذهبی بیشتر شده است. حقوق بشر، می تواند هم موضوع تبادل نظر و همکاری سازمان های سیاسی باشد و هم حلقه اتصالی همه کسانی که از مبارزه برای فردائی بهتر در ایران باز نمی ایستند. این حلقه را محکم تر و صفوف خود در دفاع از حقوق انسانی مردم ایران را فشرده تر کنیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۱۸ آذرماه ۱۳۹۳ (۹ دسامبر ۲۰۱۴)

### از برنامه مصوب کنگره سیزدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

#### حقوق کارگران و مزد بگیران

حق کار اساسی ترین حقوق کارگران و مزدبگیران است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی بر آن تاکید شده است. سازمان ما دفاع از حق کار و منافع اقتصادی و اجتماعی کارگران، مزدبگیران و زحمتکشانی پدید و فکری و ارتقا همه جانبه شرایط زندگی، سازمانیابی و فعال کردن آنها را جزو اولویت های برنامه خود می داند و برای عملی کردن برنامه زیر تلاش می کند:

- تشکیل سندیکاهای مستقل و دمکراتیک کارگری، گسترش و ارتقا کمی و کیفی تشکلهای کارگری و تثبیت حقوق کامل سندیکائی.

- به رسمیت شناختن حق اعتصاب کارگران و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی.

- تضمین امنیت شغلی و اجتماعی کارگران و مزدبگیران و لغو قراردادهای موقت کار در مشاغلی که ماهیت مستمر و طولانی دارند.  
- تامین حداقل حقوق برای همه و افزایش مناسب دستمزد و مزایای نقدی و غیر نقدی کارگران و افزایش قدرت خرید آنان.  
- رفع تبعیض در استخدام و اخراج، ارتقا شغل و حقوق و مزایای کار بین زن و مرد، پرداخت دستمزد برابر برای کار برابر و فراهم آوردن منابع، امکانات و فرصت های شغلی برابر برای زنان و مردان.  
- تامین اجتماعی همه جانبه و فراگیر شامل بیمه های درمانی، بیکاری، از کارافتادگی و بازنشستگی برای کارگران و مزدبگیران و خانواده های آنان.

- افزایش کنترل و اعمال نظارت بر چگونگی رعایت حقوق کار و ایمنی وسایل و محل های کار به منظور حفظ ایمنی و سلامت کارگران و مزدبگیران.

- کمک به تشکیل و گسترش تعاونی های مسکن و مصرف کارگری از طریق اعطای زمین و تسهیلات، دمکراتیزه و کار آمد کردن سازمان تامین اجتماعی، واگذار کردن اداره امور صندوق های بازنشستگی به اتحادیه های کارمندی و کارگری.  
- فراهم آوردن حق اظهار نظر و مشارکت کارگران و کارمندان در تصمیم گیری های واحدهای تولیدی از طریق سازمان های صنفی.  
- وادار کردن دولت به پذیرش کنوانسیون های اساسی سازمان بین المللی کار.

## مقاومت امروز پرستاران، پیروزی آنان را رقم خواهد زد



### صادق کار

در روز یکشنبه ۲۳ آذر حدود ۷۰۰ پرستار بنا به دعوت «خانه‌ی پرستار» با شعارهایی نظیر «ما ۹۳ درصد هستیم»، «پنج درصد تیم درمان ۹۵ درصد درآمد را می‌برند»، «ما به بی‌عدالتی اعتراض داریم»، «بی‌توجهی مسئولان، افزایش مهاجرت پرستاران، وال استریت همین جاست...»، مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع کردند و خواهان ملاقات با رئیس جمهور شدند. بنا به گزارش «ایلنا» پرستاران که از چند شهر مختلف برای شرکت در تجمع مذکور به تهران آمده بودند، وجود تبعیض و بی‌عدالتی و عدم رسیدگی مسئولین به مطالبات‌شان را علل تجمع خود اعلام و خواهان رفع تبعیض و بی‌عدالتی توسط مسئولین و توجه و رسیدگی به مطالبات‌شان شدند. بنا به گفته‌ی پرستاران، تجمع‌های دیگری هم‌زمان با تجمع مقابل دفتر رییس جمهور، با خواسته‌های یکسان در چند شهر دیگر نیز در جریان بود و اگر مشکل نوبت کاری و فشارهای بازدارنده در مراکز درمانی نبود، عده‌ی بیشتری به دعوت «خانه‌ی پرستار» پاسخ می‌دادند و در تجمعات شرکت می‌کردند.

لازم به یادآوری است که مدتی قبل از این تجمع، هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات دانشگاه علوم پزشکی، محمد شریفی‌مقدم عضو شورای عالی نظام پرستاری و دبیرکل «خانه‌ی پرستار» را به اتهام برگزاری نخستین تجمع اعتراضی پرستاران در آبان ماه سال جاری که در مقابل مجلس برگزار شد، از محل کارش به عنوان تنبیه به اسلام شهر تبعید کرد. با این وصف این تنبیه مؤثر واقع نشد و دبیر کل «خانه‌ی پرستار»، نه تنها حاضر به عقب‌نشینی از مطالبات اعضای تشکل خود نشد، بلکه در تجمع مقابل دفتر رییس جمهور، مطالبات پرستاران را دوباره مورد تأکید قرار داد و از آنها دفاع کرد.

بنا به گزارش «ایلنا» مهم‌ترین خواست پرستاران معترض: «اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری است تا بر اساس آن پرداخت دستمزد به پرستاران بر اساس شاخص قابل استنادی صورت گیرد. پرستاران می‌گویند اختلاف درآمدشان با پزشکان بیش از ۲۰۰ برابر است و در مطالبات‌شان «تثبیت اختلاف حداکثر سه برابری میان دستمزد پرستاران و پزشکان» را مطرح کرده‌اند. اما در این میان، سخنان تأمل‌برانگیز وزیر بهداشت «دولت تدبیر و امید» که پس از متهم کردن پرستاران به تحریک، با گفتن: «۱۰۰ نفر که جمع شدند پرستار نمی‌شود، پرستاران سال‌هاست که با پزشکان کار می‌کنند و نباید آنها را بی‌جا تحریک کرد. خودشان باوردارند که مشکلات‌شان در حال حل شدن است، مدعی نیستیم رضایت همه را جلب کرده‌ایم، اما هیچ‌کس نباید خود را نماینده‌ی مجموعه و قشری بداند»، بار دیگر به وضوح سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ضد کارگری دولت را مورد تأکید قرار داد. وزیر بهداشت در این چند جمله، از تبعیض موجود دفاع کرد، با حق تجمع و اعتصاب برای مزدبگیران مخالفت کرد، حق تشکل را با گفتن «هیچ‌کس نباید خود را نماینده‌ی مجموعه و قشری بداند»، رد کرد و رسمیت «خانه‌ی پرستار» را زیر سؤال برد. آقای وزیر، اما نگفت که چرا اتحادیه‌های کارفرمایی حق دارند خود را نماینده‌ی قشری بدانند، و از طرف دولت نمایندگی‌شان هم به رسمیت شناخته شوند، اما پرستاران این حق را ندارند! نگفت چرا اختیار دفتر رییس‌جمهور به نمایندگان اتحادیه‌های کارفرمایی سپرده می‌شود، اما سهم رهبران سندیکاهای کارگری تبعید و سلول زندان نبود که رییس دولت، پیش از این، در روز کارگر، وعده‌ی حق تشکل، بیمه و غیره به کارگران داده بود. از نظر وزیر تفاوت صد برابری حقوق، عین «اعتدال» است و لذا پرستار ولو این‌که نشان دهد این تفاوت در دنیا سه برابر است، حق ندارد به آن اعتراض کند؛ همان‌طور که تفاوت حقوق یک مدیر در ایران خودرو، که ۴۲ برابر یک کارگر است، عین اعتدال است، همان‌طور که حقوق ماهیانه‌ی مرتضوی ۷۰ برابر یک بازنشسته‌ی سازمان تامین اجتماعی بود!

سخنان وزیر بهداشت نشان می‌دهد که پرستاران نیز مانند کارگران و سایر مزدبگیران برای رسیدن به مطالبات‌شان راه دشواری در پیش دارند. اما وجود نقطه قوت‌های مهمی، مانند، همبستگی، آگاهی، تشکل‌یافتگی و وجود روحیه مبارزاتی حق‌خواهانه، که پرستاران از آن برخوردارند، راه آن‌ها را برای رسیدن به مقصود هموار و کوتاه‌تر می‌کند. تنها باید هوشیار باشند و این خصوصیات را حفظ و تقویت کنند و به‌خصوص اجازه ندهند دولت تشکل‌شان را سرکوب یا تضعیف نمایند. طبیعتاً سایر تشکل‌های کارگری نیز آن‌ها را تنها نخواهند گذاشت. تا در پرتو همبستگی همه‌ی مزدبگیران کشور، همه‌ی آن‌ها به حق و حقوق خود دست یابند و به تبعیضات و اجحافات‌ی که همه‌ی زحمت‌کشان را رنج می‌دهد پایان داده شود.

### درگذشت رفیق امیرعلی لاهرودی صدر فرقه دموکرات آذربایجان را تسلیت می‌گوئیم

رفیق امیرعلی لاهرودی صدر فرقه دموکرات آذربایجان در باکو درگذشت. او از دهقان‌دگانی بود که در سنین نوجوانی - سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ به مبارزه علیه ستم فئودال‌ها و ژاندارم‌ها برخاست و در جستجوی آزادی و عدالت و دموکراسی به حزب توده ایران و سپس فرقه دموکرات آذربایجان پیوست. لاهرودی پس از شکست نهضت آذربایجان ناگزیر از مهاجرت به اتحاد شوروی گشت، به کارگری پرداخت، به کادر رهبری فرقه و سپس حزب توده ایران راه یافت. او از جمله شخصیت‌هایی بود که همواره - حتی در درون کادر رهبری حزب توده ایران- برای تثبیت حق مردم آذربایجان برای برخورداری از حقوق دموکراتیک یک ملت- مبارزه کرد. در سالهای سخت و بحرانی پس از سرکوب حزب توده ایران، امیر علی لاهرودی از جمله چند رهبر درجه اول حزب توده ایران بود و بالطبع درجهات مثبت و منفی فعالیت رهبری حزب در این سالها، به ویژه در ایستادگی در برابر نقد خطاهای حزب، برخورد نادرست با منتقدان در تشکیلات، ذی سهم، با اینهمه او از امتحان دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی و گسترش هیستریک فضای مسموم ضد چپ و ضد فرقه سربلند بیرون آمد، تسلیم فشارهای عظیم زرادخانه‌های ایدئولوژیک دول عمده سرمایه داری و پانترکیست‌ها در دشمنی با نهضت ۲۱ آذر و رهبر آن سید جعفر پیشه‌وری نگشت، آرمانهای انسانی خود را به حکمرانان جدید و خادمان سرمایه سالاری نفروخت، سوسیالیستی مومن باقی ماند و از آذربایجان و از نظریه فرقه دموکرات آذربایجان درباره ضرورت فدرالیسم در ایران دفاع کرد.

رفیق امیر علی لاهرودی در ناکام گذاشتن تلاش‌های گسترده و مجیلانه دشمنان و بدخواهان مردم آذربایجان برای تسخیر فرقه دموکرات آذربایجان نقش بی بدیلی ایفا کرد. او اجازه نداد فرقه به آلت دست رژیم جمهوری اسلامی، جاه طلبان تهی مایه و یا ملیت پرستان افراطی و پان ترکیست تبدیل شود. او مانع از آن شد که فرقه بر خلاف آرمانهای عدالت خواهانه و انساندوستانه بنیانگذارش در مسیر تسلیم به دشمن، در راستای نژاد گرایی و دشمنی با ملیت‌های دیگر ایران قرار گیرد. تاریخ این خدمت او و رفقای دیگر تأثیر گذار در راهبری فرقه در این سالها را هرگز فراموش نخواهد کرد.

درگذشت رفیق امیر علی لاهرودی سبب تأسف عمیق ماست. این ضایعه را به اعضا و رهبران فرقه دموکرات آذربایجان، به بازماندگان او و به همه آزادیخواهان آذربایجان و سراسر ایران تسلیت می‌گوئیم. برای رفقای عزیز کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان در تداوم راه و در پیگیری آرمانهای دموکرات بزرگ - سید جعفر پیشه‌وری- کامیابی‌ها آرزو می‌کنیم.

چپ دموکرات آذربایجان  
هئیت تحریره سایت «آذربایجان»  
۱۷ آذر ۱۳۹۳ (۸ دسامبر ۲۰۱۴)

## بار گرانی بر دوش محروم ترین اقشار مردم سهراب مشیری



### یادداشت سیاسی کار - آنلاین

خبرعدم توافق، هسته ای در موعد مقرر با افزایش چشمگیر قیمت‌ها همزمان شد. این تنها یک هم زمانی تصادفی نیست. کشوری که به شدت به واردات وابسته است، به همان نسبت نیازمند درآمدی است که باید از محل آن، بهای کالاهای مورد نیاز در بازار جهانی پرداخت شود. عدم توافق هسته ای یعنی ایران باز هم از فروش نفت به مقدار مورد نیاز اقتصاد کشور باز بماند. تا وقتی توافق هسته ای حاصل نشود، تنها بخش اندکی از اموال بلوکه شده ایران در خارج در اختیار دولت ایران قرار می‌گیرد.

در ایران حتی تولید کالاهایی نیز که مستقیماً به واردات وابسته نیست نیز به طور غیر مستقیم تحت تاثیر نوسانات در بزرگانی خارجی است. در تولید و توزیع همه کالاها شرایط پایه ای مانند ماشین آلات، انرژی و حمل و نقل نقش دارد. بسیاری از مواد اولیه کالاها از خارج وارد می‌شود. بسیاری از خود کالاهای مصرفی نیز وارداتی است.

در چنین شرایطی، نرخ تورم به طور مستقیم از درآمد ارزی دولت و نرخ ارز تاثیر می‌گیرد.

آنچه بر تاثیر عدم توافق هسته ای افزود، کاهش قیمت نفت و بازماندن اوپک از مقابله با این روند بود. حکومت سعودی بازار نفت را اشباع کرده است و بسیار محتمل است یکی از انگیزه هایش در این اقدام، اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی باشد.

همه این عوامل تاثیر خود را بر بازار داخلی ایران گذاشته است. وعده های دولت روحانی مبنی بر پایان دادن سریع به بحران اتمی در سال گذشته به کاهش نرخ تورم در ایران انجامید. اما در هفته های اخیر قیمت‌ها در ایران جهشی دیگر داشت. بهای نان یعنی مهمترین کالای خوراکی مورد نیاز همه مردم حداقل سی درصد و بنا به برخی گزارشها تا پنجاه درصد بالا رفت.

مقامات دولت روحانی در این مورد از خود سلب مسئولیت کردند و افزایش بهای نان را ناشی از تحولات بازار نامیدند. این اظهارات عجیب در کشوری منتشر شد که بخش اعظم اقتصاد آن دولتی یا تحت کنترل نهادهای غیرپاسخگوی وابسته به رأس حکومت، از جمله نیروهای نظامی است.

گران شدن مایحتاج اولیه مردم به معنی قرار گرفتن بار اصلی بحران و تورم به دوش محروم ترین اقشار مردم است. این اقشار در هرم طبقاتی هر چه پایین تر قرار داشته باشند سهم بیشتری از درآمد خود را صرف خرید مایحتاج اولیه ای مانند نان می‌کنند. اگر در چند سال اخیر مواد خوراکی مانند گوشت و میوه یکی پس از

شرایط امروز، نباید ما را بدین نتیجه برساند که فرضاً اگر رهبر جمهوری اسلامی اجازه انعطاف بیشتری در مذاکرات هسته ای می‌داد، همه چیز بر وفق مراد بود. بحران حاد امروز، بر بحرانی افزوده شده است که ریشه های عمیق تری از این یا آن تصمیم خامنه ای در ماجرای هسته ای دارد. برخی از این ریشه ها از قرار زیرند:

**نخست -** ایران نیز مانند همه کشورهای سرمایه داری، گرفتار بحرانی است که مرز نمی‌شناسد. زحمتکشانش ایران تنها از سیاستهای مخرب حکومت فعلی آسیب نمی‌بینند. کارگر ایرانی نیز باید در کنار کارگران سایر کشورها، بار اصلی معیوب بودن سیستمی را بر دوش بکشد که مدتهاست دوران شکوفایی خود را پشت سر گذاشته و در سالهای اخیر از یک بحران به بحرانی دیگر گذر می‌کند. این که نقش ایران در به اصطلاح تقسیم کار جهانی محدود شده است به این که منابع زیرزمینی خود را به بهایی ناچیز به سیستم تزریق کند، کشور ما را با بسیاری از دیگر کشورها هم سرنوشت کرده است.

**دوم -** در درون همین سیستم معیوب جهانی نیز می‌توان به درجات متفاوت تسلیم منطق نتولیرال شد. دولت روحانی در عرصه اقتصادی جز تکرار نسخه های ورشکسته نظریه پردازان نتولیرالیسم حرفی برای گفتن ندارد.

اظهارات سخنگوی دولت روحانی در مورد گرانی نان، موید ارزیابی ناظران چپ داخل ایران است که از همان آغاز تشکیل دولت روحانی هشدار دادند از این امامزاده معجزه ای بر نمی‌آید.

**سوم -** همین روزها بار دیگر ارزیابی سازمان شفافیت بین المللی منتشر شد که طبق آن ایران سالهاست در نزدیکی فقر جدول شفافیت اقتصادی قرار دارد. فساد تا مغز استخوان رژیم جمهوری اسلامی را گرفته است.

اگر باندهای وابسته به رهبری مرتکب کلان ترین دزدی ها می‌شوند، دزدهای دیگری هم در این حکومت هستند. کافی است به یاد آوریم در دوران به اصطلاح سازندگی و به اصطلاح اصلاحات، چه رسوایی های اقتصادی روی داد. و البته در دوره رئیس جمهوری که نظرش به نظرات رهبری نزدیکتر بود فساد مضاعف شد. این فساد به ماهیت ضددمکراتیک و غیرپاسخگوی رژیم باز می‌گردد، به نبودن یک نظام قضایی مستقل که شایسته نام دادگستری باشد، به عدم آزادی رسانه ها به مثابه وجدان بیدار جامعه و در یک کلام، به ماهیت استبدادی حکومت فقها.

افشای ماهیت واقعی ماجراجویی هسته ای رژیم در متن مبارزه علیه ریشه های عمیق تر بحران است که خصلت دمکراتیک و چپ می‌یابد.

دیگری حضور نادرتری بر سفره آسیب پذیرترین اقشار اجتماعی یافت، اکنون نوبت نان است که در این سفره ها کم پیدا تر شود. به اعتراف خود وزیر کار روحانی، حدود یک ششم مردم ایران به عنوان «فقر غذایی» شناسایی شده اند. البته سهم واقعی اقشاری که به نحوی دچار سوء تغذیه اند از رقم اعلام شده بسیار بیشتر است.

صاحبان اصلی قدرت در ایران، به محرومیت فزاینده مردم ایران از امکان تامین اصلی ترین مایحتاج خود بی‌اعتنا مانده اند. خامنه ای پس از اعلام بی نتیجه ماندن مذاکرات هسته ای، بدین بالید که جمهوری اسلامی در برابر فشار قدرتهای بزرگ به زانو در نیامده است. قابل تصور است که میلیونها نفر در ایران با شنیدن این سخنان خامنه ای با خود گفتند نفس این آقا از جای گرم بر می‌آید. رهبر جمهوری اسلامی به عنوان مسئول اصلی سیاستهای فاجعه باری که اقتصاد ایران را بدین حال و روز دچار کرده، در بحبوحه گرانی و بحران اقتصادی لازم ندیده است کوچکترین اشاره ای به این مهمترین معضل ده ها میلیون ایرانی بکند. او در مهمترین مسائل زندگی مردم اساساً خود را به هیچ کس پاسخگو نمی‌داند.

حدود شش ماه پیش هنگامی که خلافت اسلامی به سرعت قلمرو خود در سوریه و عراق را گسترش داد و موصل را تسخیر کرد، بسیاری از امیدواران به برقراری روابط حسنه میان جمهوری اسلامی و آمریکا روی این حساب باز کردند که دشمن مشترک، دو طرف را به توافق در عرصه هسته ای نیز نزدیکتر کند. اما رویدادها به گونه ای دیگر پیش رفت. به نظر می‌رسد حکومت ایران با این تصور که می‌تواند از نیاز آمریکا به هم پیمان در جنگ با داعش استفاده کند، در مذاکرات هسته ای بر خواستههای خود اصرار بیشتری ورزید. دست نیافتن طرفین به سازش هسته ای هر علتی که داشت، امری اجتناب پذیر بود. حکومت ایران و در درجه اول خامنه ای، می‌توانست راه توافق در موعد مقرر را هموار کند.

اما با این که عواقب احتراز از انعطاف در مذاکرات کاملاً قابل پیش بینی بود، چنین نکرد. بی‌اعتنایی کامل خامنه ای به بحرانی که عرصه را بر ده ها میلیون ایرانی تنگ کرده است، این ظن را تقویت می‌کند که برای رهبر جمهوری اسلامی وضع معیشت مردم در مقایسه با جاه طلبی اتمی حکومت کاملاً بی‌اهمیت است.

توضیح عوامل اصلی بدتر شدن وضع زندگی مردم اهمیت زیادی دارد. این مهم است که به مردم بگوییم یک حکومت پاسخگو، به جای شانه خالی کردن از بار مسئولیت، باید موقعیت کشور در سیاست جهانی را دریابد و مانع گرفتار شدن کشور در بحرانی شود که زندگی را بر مردم هر روز سخت تر می‌کند. نباید از این خسته شویم که پیوسته تکرار کنیم مسئولیت اصلی این شرایط سخت، بر عهده رهبری جمهوری اسلامی است. اما مسئولیت اصلی خامنه ای در پدید آمدن

## نامه دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران به وزیر اطلاعات

اما یک نگاه دقیق به این تحلیل حاکی از سیطره نگرش مطلق بینی و مطلق خواهی و اصل: «یا با منی یا بر منی» در سیاست‌های راهبردی وزارت اطلاعات کشورمان است. در این تحلیل، دو گروه بیشتر دیده نمی‌شوند: دوستان نظام یا دشمنان آن. گروه‌های مخالف از جمله دشمنان محسوب شده‌اند. تهدید کننده‌تر از هر خطری سیطره توهمی است که هر صدایی را علیه اقتدار حاکمان تلقی می‌کند (یحسبون کلاً صحیة علیهم) و با آن به مثابه صدای دشمن برخورد می‌نماید.

**سیطره نگرش مطلق بینی و مطلق خواهی «یا با منی یا بر منی» در سطح کلان کشور و بر فضای سیاسی موجب بروز شکاف عظیمی در آرایش و چینش نیروهای سیاسی کشور شده است. گستره و عمق این شکاف حتی به لایه‌های مختلف کارگزاران نظام نیز نفوذ کرده است**

بر خلاف این نگرش و تحلیل، هر فرد، گروه، حزب، دسته، جمعیت، فکر یا مرام که مخالف یا منتقد نظام حاکم باشد، لزوماً دشمن نظام و برانداز نیست.

افراد، احزاب و گروه‌ها بر اساس مواضعشان در برابر نظام حاکم، نه به دو دسته بلکه به سه دسته تقسیم می‌شوند: دوست، مخالف و دشمن. هر یک از این سه گروه ممکن است در یکی از دو وضعیت بالقوه و یا بالفعل قرار داشته باشد. رفتارهای سیاسی و امنیتی صاحبان قدرت باید مبتنی بر این باشد که دوستان بالقوه یا منفعل فعال شوند، مخالفان به دوستان تبدیل گردند یا مخالفت بالفعل آنان بالقوه شود؛ دشمنان هم یا به مخالفان تبدیل شوند یا دشمنی بالفعل را ترک کنند و در وضعیت بالقوه قرار گیرند. اما رفتارهای امنیتی مبتنی بر نوع تحلیل و نگرش منتشر شده از سوی وزارت اطلاعات، بر خلاف روند اشاره شده در بالا، دوستان را منفعل و خاموش و مخالفان را به دشمنان تبدیل می‌کند.

در تحلیل وزارت اطلاعات از واژه اپوزیسیون سیاسی به معنایی غیر از آنچه در علوم سیاسی بکار می‌رود استفاده شده است. هرنهاد یا گروهی که برای بیان مقاصد و نظرات خود از واژه‌های رایج خارجی استفاده می‌کند، باید به معنای آن در زبان اصلی توجه داشته باشد. اپوزیسیون سیاسی در منابع علوم سیاسی به معنای: «یک حزب سیاسی یا یک گروه مشکل که مخالف گروه، حزب یا دولت در مسند قدرت است.» اپوزیسیون معادل یا مترادف با «برانداختن Subversion یا سرنگونی Overthrow نیست. ...

ادامه در صفحه ۱۴

با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضایت حق سبحانه و تعالی و خدمت به خلق او در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۹۱، در وب سایت وزارت اطلاعات مجموعه‌ای تحت عنوان: «جریان‌شناسی گروه‌های معاند و اپوزیسیون» در سه بخش به شرح زیر منتشر شد:

**قسمت اول:** شناسایی و بررسی تحلیلی پیدایش، رویکرد و فرجام گروه‌های معاند و اپوزیسیون

**قسمت دوم:** تعریف اپوزیسیون، طبقه بندی اپوزیسیون بر اساس خاستگاه فکری، تغییرات اپوزیسیون قبل و بعد از دهه ۷۰، علل و عوامل تغییرات در اپوزیسیون بعد از دهه ۷۰

**قسمت سوم:** طبقه بندی گروه‌های معاند و اپوزیسیون به:

**الف - گروه‌های راست، سلطنت طلب‌ها، غیرسلطنت طلب‌ها و**

**ب - گروه‌های چپ**

در تعریف اپوزیسیون آمده است: «به هر فرد، گروه، حزب، دسته، جمعیت، فکر، مرام که مخالف نظام حاکم بوده و برای براندازی آن تلاش و فعالیت نماید اپوزیسیون گفته می‌شود.»

«اپوزیسیون به افراد و احزاب و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که مخالفت خود را بر پایه مخالفت با اصل و اساس نظام موجود گذاشته باشند و درصدد باشند که نظام جدیدی را پایه‌ریزی نمایند.»

فعالیت مورد نظر در این تعریف عبارت است از: «هر نوع اقدامی که در جهت براندازی نظام حاکم پی ریزی شود، خواه این فعالیت یک اطلاعیه، یک سخنرانی و یا یک مصاحبه باشد، خواه یک اقدام ترور یا بمب گذاری و یا اقدام براندازانه. همه این اقدامات به عنوان فعالیت علیه نظام حاکم تلقی خواهد شد.»

اینکه وزارت اطلاعات سیاست کلانش را در برخورد با گروه‌های سیاسی بر اساس یک تحلیل کلان تنظیم کند، نه بر اساس سلیقه‌ها و مواضع شخصی کنشگران امنیتی یا نهادها و گروه‌های سیاسی درون قدرت حاکم، گام مثبتی است.

**دشمنان هم یا به مخالفان تبدیل شوند یا دشمنی بالفعل را ترک کنند و در وضعیت بالقوه قرار گیرند. اما رفتارهای امنیتی مبتنی بر نوع تحلیل و نگرش منتشر شده از سوی وزارت اطلاعات، بر خلاف روند اشاره شده در بالا، دوستان را منفعل و خاموش و مخالفان را به دشمنان تبدیل می‌کند**

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در نامه‌ای به محمود علوی، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، از او خواست تا موضع خود را درباره تحلیل وزارت اطلاعات دولت محمود احمدی‌نژاد که در سال ۱۳۹۱ منتشر شده است، روشن کند. وب سایت وزارت اطلاعات در تاریخ ۲۸ خرداد ماه ۱۳۹۱، مجموعه‌ای با عنوان: «جریان‌شناسی گروه‌های معاند و اپوزیسیون» در سه بخش را منتشر کرده و در آن به دوگانه سازی مخالفان و موافقان نظام جمهوری اسلامی پرداخته بود. دبیرکل نهضت آزادی ایران در نامه خود با تشریح تحلیل وزارت اطلاعات دولت محمود احمدی‌نژاد، از این تحلیل به عنوان خطای تحلیلی یاد کرده و از وزیر اطلاعات دولت یازدهم خواسته است تا با روشن کردن موضع خود درباره این تحلیل، مشخص کند که چه تغییرات عملی در رفتار و نگرش وزارتخانه تحت امرش در دولت یازدهم پدید آمده است.

**اپوزیسیون یا احزاب، گروه‌ها و افراد مخالف از دو نوعند. نوع اول اپوزیسیونی که نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارد، اما با براندازی مخالف است. در میان این گروه از مخالفان گروه‌هایی هستند که زمانی به دنبال براندازی بوده‌اند، اما با گذشت زمان و متاثر از مشاهده رویدادهای سایر کشورها، اگر چه همچنان مخالف نظام هستند، با براندازی مخالفند، مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت)**

عضو شورای انقلاب و مشاور رهبر فقید انقلاب در نامه خود به وزیر اطلاعات که رونوشت آن برای حسن روحانی، رئیس جمهوری نیز ارسال شده، پرسش‌هایی را مطرح کرده است.

به گزارش میزان خبر، متن کامل نامه دکتر یزدی به وزیر اطلاعات که در تاریخ دوم آذر ماه ۱۳۹۳ ارسال شده، به شرح زیر است:

### به نام خدا

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سید محمود علوی وزیر محترم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

## آقای موسوی نمی‌تواند چنین اشتباهی کرده باشد!



احمد فرهادی

رهبری جنبش سبز را نمی‌داشت. من گمان می‌کنم آقای ضرغامی از نظر منافع خود و همقطاران سپاهی‌اش اصلاً اشتباه نمی‌کند و آنقدر ساده نیست که همه حقیقت را بگوید.

این اردو رابطه‌اش با راست‌گویی مانند رابطه جن است با بسم‌الله. آقای احمدی‌نژاد در دروغ‌گویی و ناراستی شاگرد سردار ضرغامی و همکاران سپاهی اوست. از سوی دیگر کاملاً مطمئنم آقای موسوی کسی نبوده که چنین پیشنهاد شسته رفته‌ای را آنچنان ساده از دست بدهد. از این رو اشتباه از آقای موسوی نیست. توقع بیجا از آقای ضرغامی داشتن به اینکه التزام به راست‌گویی و بیان کامل واقعیت داشته باشد نیز کاملاً کودکانه و غیرواقع‌بینانه است.

امروز نشریه معتبر «کلمه» در نوشته‌ای زیر عنوان «اعتراف رئیس سابق صداوسیما به ممانعت از ارتباط رسانه‌ای میرحسین با مردم» با استناد به سخنان آقای ضرغامی در دانشگاه تهران نوشته: «رئیس سابق صداوسیما بدین ترتیب اعتراف کرده که صداوسیما نمی‌خواستند اجازه دهد فردی که تا دیروز رئیس جمهور بالقوه نظام بود، حتی در حد خواندن یک بیانیه با مردم به تنهایی سخن بگوید. لایذ آنها می‌خواستند همانند مناظره ها، شخص دیگری را نیز کنار او بنشانند تا به مانند احمدی‌نژاد با طرح اتهامات دروغین و کشیدن نقش مار، نگذارد موسوی «به همه مردم نظرش را بگوید».

**اگر آقای موسوی در برابر چنین پیشنهادی این را نپرسیده اشتباه کرده. اگر آقای موسوی مطمئن بوده که مستقیماً همه صحبت‌هایش پخش می‌شوند و پیشنهاد را نپذیرفته اشتباه بزرگی کرده. اگر آقای موسوی از مقابله با سخنان «... کسی مثل آقای حداد عادل...» می‌ترسید، لیافت رهبری جنبش سبز را نمی‌داشت**

**آقای موسوی در روند مبارزات انتخاباتی و تا زمانی که در حصر قرار نگرفته بود، نشان داد سیاست‌مداری ورزیده، راست‌گو و دارای منطقی بسیار قوی است. چنین آدمی نمی‌توانسته از رو در روئی با سیاستمدار کم تجربه و ناتوانی مانند آقای حداد عادل داشته باشد**

می‌خواستند همانند مناظره‌ها، شخص دیگری را نیز کنار او بنشانند تا به مانند احمدی‌نژاد با طرح اتهامات دروغین و کشیدن نقش مار، نگذارد موسوی «به همه مردم نظرش را بگوید». ایراد به کار آقای ضرغامی از نظر من صد در صد درست است. واژه «لایذ» و بخشی از نیت سردار ضرغامی هم کاملاً درست مطرح شده است. ولی اگر شرط سخن گفتن مستقیم آقای موسوی با مردم، همراه شدن با شخص دیگری بوده، آیا بهره برداری نکردن از این امکان، با آگاهی از این نیت کاملاً غیردمکراتیک و ریاکارانه، یکی از بزرگترین خطاهای سیاسی سیاستمدار ورزیده‌ای مانند آقای موسوی نبوده است. آیا آقای موسوی از هم‌اوردی با فردی دیگر، به ویژه اگر آن فرد آقای حداد بوده باشد، واهمه داشته است؟ چرا آقای موسوی از این فرصت طلائی برای سخن گفتن مستقیم با مردم بهره نبرده است؟ آقای موسوی در روند مبارزات انتخاباتی و تا زمانی که در حصر قرار نگرفته بود، نشان داد سیاست‌مداری ورزیده، راست‌گو و دارای منطقی بسیار قوی است. چنین آدمی نمی‌توانسته از رو در روئی با سیاستمدار کم تجربه و ناتوانی مانند آقای حداد عادل واهمه داشته باشد.

من گمان می‌کنم آقای ضرغامی بخشی از واقعیت را گفته و بخش مهم‌تر را پنهان کرده است. احتمال می‌دهم آقای موسوی در برابر این پیشنهاد که او یعنی آقای موسوی «با کسی مثل آقای حداد عادل چند ساعت صحبت کنند»، پرسیده آیا همه این چند ساعت صحبت مستقیماً پخش می‌شود یا از آن چند ساعت صحبت برنامه نیمساعتی‌ای باب دل یاران سپاهی - امنیتی شما، یعنی آقای ضرغامی، دستچین و پخش می‌شود.

**از دست اندر کاران «کلمه»، که به صداقت‌شان و پیمان‌شان با منشور سبز باور دارم خواهم می‌کنم برای دفاع از آقای موسوی شتاب به خرج ندهند. دفاع بد بسیار بدتر از بدترین حمله‌ها است**

از دست اندر کاران «کلمه»، که به صداقت‌شان و پیمان‌شان با منشور سبز باور دارم خواهم می‌کنم برای دفاع از آقای موسوی شتاب به خرج ندهند. دفاع بد بسیار بدتر از بدترین حمله‌ها است. درست آن بود که «کلمه» چشم بسته در دام آقای ضرغامی نمی‌افتاد و در بخش‌های ناگفته سخنان آقای ضرغامی شک می‌کرد. درست آن بود که «کلمه» از آقای ضرغامی می‌پرسید آیا این «با کسی مثل آقای حداد عادل چند ساعت صحبت کنند» قرار بوده زنده باشد؟ حتی اگر چنین قرار داده شده باشد، تضمینی برای اجرای قرار وجود داشته است. و درست آن بود که اگر به همه این‌ها و اگرها اطمینان داشت مستقیماً از آقای موسوی انتقاد می‌کرد که چرا فرصت بهره‌گیری از چنین امکان طلائی را هدر داده است.

<http://ahmadfarhaadi.blogspot.de>

اگر آقای موسوی در برابر چنین پیشنهادی این را نپرسیده اشتباه کرده. اگر آقای موسوی مطمئن بوده که مستقیماً همه صحبت‌هایش پخش می‌شوند و پیشنهاد را نپذیرفته اشتباه بزرگی کرده. اگر آقای موسوی از مقابله با سخنان «... کسی مثل آقای حداد عادل...» می‌ترسید، لیافت

من اینجا نمی‌خواهم برعلیه آقای ضرغامی بنویسم از این‌رو به منبع انتشار سخنان او از سوی نشریات همفکر و همراه او مراجعه نمی‌کنم. نه اینکه گمان کنم «کلمه» وارونه و نادرست نوشته است. نه آقای ضرغامی برای همه مردم ایران شناخته شده است. من می‌خواهم از «کلمه» انتقاد کنم. چرا؟ زیرا اگر سخنان آقای ضرغامی درست باشد، آقای موسوی اشتباه کرده و «کلمه» هم اشتباه می‌کند که اشتباه آقای موسوی را نقد نمی‌کند. البته برداشتم این است که آقای ضرغامی درست می‌گوید ولی تنها بخشی کوچک از موضوع را می‌گوید و بخش مهم‌تر را پنهان می‌کند.

«کلمه» فریاد برمی‌دارد که چرا آقای ضرغامی نگذاشته آقای موسوی «...» که تا دیروز رئیس جمهور بالقوه نظام بود، حتی در حد خواندن یک بیانیه با مردم به تنهایی سخن بگوید... و معترض می‌شود که «لایذ آنها [احتمالاً منظور او، یعنی آقای ضرغامی، است و نه آنها]

# چرا بحران محیط زیست در ایران آتش زیر خاکستر است؟



محمد فاضلی

گازهای گلخانه‌ای دارند، اما وقتی آمارهای نسبی را لحاظ کنیم واقعیت به گونه‌ی دیگری در می‌آید. در حالی که ایران سهمش کمتر از یک درصد اقتصاد جهان است، نزدیک به ۲ درصد گازهای گلخانه‌ای جهان را تولید می‌کند. «به این ترتیب ایران ضمن قرار داشتن در ردیف ده کشور عمده تولید کننده گازهای گلخانه‌ای، یکی از سریع‌ترین نسبت‌های افزایش سالانه تولید گازهای گلخانه‌ای در جهان را نیز به خود اختصاص داده است.

**تعهد زیاد به محیط زیست تنها در کشورهایی رخ می‌دهد که هم‌زمان درآمد بالایی دارند و دموکراتیک هستند. این ثروت (که می‌تواند ناشی از تغییر بنیان اقتصادی باشد) و تغییرات سیاسی منجر به دموکراتیک‌سازی بیشتر، اثر مثبتی بر بهبود تعهد زیست‌محیطی دارد**

در سال ۱۳۶۹ تولید گازهای گلخانه‌ای در ایران ۱۷۵ میلیون تن گزارش شده، در سال ۱۳۸۸ این میزان تا حدود ۵۲۰ میلیون تن افزایش یافته است. نسبت افزایش یاد شده طی کمتر از ۲۰ سال در حدود ۲۰۰ درصد و از این رو سرعت رشد آن بعد از میزان رشد تولید گازهای گلخانه‌ای توسط چین در مقام دوم دنیا قرار دارد. در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ مطابق آمارهای منتشر شده توسط سازمان ملل و موسسه جهانی انرژی و همچنین موسسه تخصصی بلاک اسمیت در امریکا، میزان تولید گازهای گلخانه‌ای از ۲۰ میلیارد تن سالانه به ۲۰ میلیارد تن افزایش یافته است. این میزان، نشانه‌ی افزایش متوسط ۳۳ درصد در مدت ۹ سال است حال آنکه در زمان مشابه، میزان رشد تولید گازهای گلخانه‌ای در ایران ۱۰۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. [۲]

ایران در حالی سهم مهمی در تولید آلودگی زیست‌محیطی در جهان دارد که سهم بزرگی از اقتصاد جهان ندارد و سرانه‌ی تولید آلودگی ...

ادامه در صفحه ۱۳

فرایندهای توسعه‌ای و بهره‌گیری از محیط زیست است، و به گمانم راهی پیش پای ما می‌نهد تا ایده‌هایی درباره‌ی چرایی این وضعیت طرح کنیم.

**بنیان اقتصادی و تعهد زیست‌محیطی**  
هنوز منابع زیست‌محیطی بزرگ‌ترین سهم را در تولید ناخالص داخلی بر عهده دارند. نیاز به داده و عدد نیست تا نقش نفت به عنوان بزرگ‌ترین بخش از تولید اقتصادی کشور، و سهم بهره‌برداری از منابع طبیعی - نظیر معادن، جنگل و اراضی منابع طبیعی - در تولید ثروت ملی را نشان دهیم. هنوز زمین بزرگ‌ترین منبع برای ثروتمند شدن به‌شمار می‌آید، و حتی کسب ثروت از منبع رانت‌خواری نیز به رانت بهره‌مندی از دلارهای نفتی، واگذاری اراضی، تغییر در کاربری اراضی منابع طبیعی، تغییر در نقشه‌های جامع شهری و تغییر کاربری اراضی، و صور دیگری از بهره‌برداری از منابع طبیعی وابسته است.

**ایران ضمن قرار داشتن در ردیف ده کشور عمده تولید کننده گازهای گلخانه‌ای، یکی از سریع‌ترین نسبت‌های افزایش سالانه تولید گازهای گلخانه‌ای در جهان را نیز به خود اختصاص داده است**

این وضعیت تا اندازه‌ی زیادی ناشی از ناکارآمدی بقیه‌ی صورتهای خلق ثروت است. تولید منفعت از مسیر ارتقای تکنولوژی و دانش کشاورزی صورت نمی‌گیرد بلکه زیر کشت بردن اراضی بیشتر راه عمده‌ی افزایش تولید کشاورزی است. به همین ترتیب سهم تکنولوژی و تولید صنعتی در کل خلق تولید ثروت اندک است. در ضمن، دولت‌ها نه تنها نتوانسته‌اند با قاعده‌مندی‌سازی بهره‌برداری از منابع زیست‌محیطی که کالای عمومی به حساب می‌آیند، کاری از پیش ببرند، بلکه خود نیز به قول گرت هاردین به بازیگری در «تراژدی کالاهای عمومی» بدل شده‌اند.

دولت‌ها خود بیشترین نقش را در بهره‌کشی از محیط زیست برای ایجاد اشتغال، درآمدزایی، گسترش زیرساخت‌های صنعتی غالباً ناکارآمد، و تأسیساتی نظیر سدها که بحران تالاب‌ها را پدید آورده داشته‌اند. این واقعیت دارد که کشورهای صنعتی بیشترین سهم را در آلوده کردن زمین و ایجاد

بحران محیط‌زیست در ایران آتش زیر خاکستری است که قریب به یقین می‌توان آن را در زمره‌ی مهم‌ترین بحران‌های ملی در دهه‌های آینده به حساب آورد.

واکنش‌هایی که در آذربایجان به مصوبه‌ی مجلس درخصوص رسیدگی به وضعیت دریاچه بروج کرد، اگرچه نشان داد که بحران‌های زیست‌محیطی می‌توانند زمینه‌ساز بحران‌های سیاسی نیز باشند، اما ابدأ نسبتی با واقعیت اندازه‌ی بحران زیست‌محیطی در ایران ندارند. خشک شدن تالاب‌ها، تخریب جنگل‌ها، رتبه‌ی اول جهان در فرسایش خاک با سالانه دو میلیارد فرسایش و اختصاص دادن ۷/۷ درصد از کل فرسایش خاک جهان به خود [۱] که چهار برابر میزان فرسایش در جهان است [۲]، بحران کم‌آبی، خشکسالی‌های متعدد و تحمیل هزینه‌ی آن بر دولت و نظام اقتصادی، بحران آلودگی هوای شهرهای بزرگ و پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادی آن، بحران از میان رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری و تهدید ذخیره‌ی ژنتیک کشور، و ورود سالیانه ۱۲۲ هزار و ۲۵۰ تن آلودگی نفتی به دریای خزر و تهدید حیات این اکوسیستم و بحرانی شدن وضعیت ماهیان خاویار دریای خزر، که روی هم تنها جزئی از مصائب زیست‌محیطی این سرزمین است، جایی برای تردید در بحرانی خواندن وضعیت زیست‌محیطی کشور باقی نمی‌گذارد. علوم انسانی و اجتماعی می‌توانند هم از چرایی بروز این بحران بپرسند و هم درباره‌ی بی‌توجهی به آن کنکاش کنند.

**ایران در حالی سهم مهمی در تولید آلودگی زیست‌محیطی در جهان دارد که سهم بزرگی از اقتصاد جهان ندارد و سرانه‌ی تولید آلودگی و تخریب زیست‌محیطی در آن به ازای هر دلار تولید ناخالص ملی بسیار بیشتر از کشورهای صنعتی است**

من برای آغاز این کنکاش، مفهوم «تعهد زیست‌محیطی» (Environmental commitment) را برگزیده‌ام. تعهد زیست‌محیطی شاخصی از میزان ملاحظه کردن ملاحظات زیست‌محیطی توسط دولت و بخش خصوصی در

## مرتضی احمدی و آنچه از تهران قدیم برجای نهاد



مرتضی احمدی را بیشتر به عنوان دوبلور کارتون‌های معروف و برخی فیلم‌های سینمایی کمدی و بازیگر رادیو می‌شناسند، اما او در یک دهه آخر عمرش همتی را صرف کرد تا ثابت کند در حافظه شنیداری‌اش گنجینه‌هایی پنهان دارد که دوبلوری و صدای پیشگی فرع بر آن است.

اگر از جعفر شهری به عنوان نویسنده و مولف کتاب تهران قدیم عبور کنیم، دو تن باقی می‌مانند که در شناخت گوشه‌های دیگری از فرهنگ عامیانه تهران قدیم تلاش‌های فراوانی صورت دادند. "اسماعیل خان مهرتاش" با آموزشگاه "جامعه باربد" که علاوه بر ردیف‌دانی و آموزش ردیف آوازی مکتب تهران، دستی چیره در آوازهای کوچک باغی داشت. او به شاگردانش علاوه بر آموزش موسیقی، پیش‌برده خوانی و برخی ترانه‌های ضربی و عامیانه تهران قدیم را آموزش داد. نفر دوم مرتضی احمدی است که چه در نوشتن آنچه در حافظه از تهران قدیم داشت و چه در اجرای برخی ترانه‌های عامیانه تلاشی اثرگذار صورت داد. مهمترین وجه مشترک این دو در ثبت و ضبط برخی ضربی‌ها و ترانه‌های عامیانه بود. آثار مهرتاش را شاگرد او محمد منتشری در آلبوم هفت سین و برخی ترانه‌های کوچک باغی منتشر کرد و کارهای مرتضی احمدی را خودش در آلبوم‌هایی با عنوان صدای تهرود قدیم یک و دو و برخی آثار دیگر.

### ۲۰۰ ترانه ضربی و ۱۵۰ ترانه فکاهی

به نوشته حبیب الله نصیری فر در کتاب مردان سنتی و نوین ایران "مرتضی احمدی بیش از چهارصد ترانه ضربی و صد و پنجاه ترانه فکاهی خوانده است" که از پرکاری او در این حوزه خبر می‌دهد. احمدی آخرین بازمانده از ۱۹ نفر برنامه شما و رادیو بود که در سال ۱۳۴۰ آن را آغاز کردند و بعدها با عنوان صبح جمعه با شما استمرار یافت که به نظر می‌رسد بسیاری از این ضربی‌ها در همین برنامه‌ها اجرا شد.

به نوشته حبیب الله نصیری فر در کتاب مردان سنتی و نوین ایران "مرتضی احمدی بیش از چهارصد ترانه ضربی و صد و پنجاه ترانه فکاهی خوانده است" که از پرکاری او در این حوزه خبر می‌دهد. احمدی آخرین بازمانده از ۱۹ نفر برنامه شما و رادیو بود که در سال ۱۳۴۰ آن را آغاز کردند و بعدها با عنوان صبح جمعه با شما استمرار یافت که به نظر می‌رسد بسیاری از این ضربی‌ها در همین برنامه‌ها اجرا شد.

در بازار کنونی موسیقی نزدیک به ده آلبوم از مرتضی احمدی موجود است که سه آلبوم آن در حوزه موسیقی و ترانه‌ها و ضربی‌خوانی‌های تهران قدیم است و بقیه عمدتاً به خواندن قصه‌هایی در فضای شعر و طنز برای کودکان مرتبط است.

در چند سال اخیر که مجموعه انیمیشن شکرستان حسابی میان بزرگ و کوچک، جا باز کرد، قطعاً بخشی از این اقبالش را باید وامدار صدای مرتضی احمدی بدانند که به عنوان راوی آن مجموعه سخن می‌گفت. صدایی نمکین و طنز آلود و خشن‌دار و تودماغی که خنده و کمدی از سر روی آن می‌بارید. صدایی که ایرانیان بیش از ۶۰ سال از آن خاطره داشتند، از سال‌هایی که او به رادیو آمد و تا دوره اوج کاری او با پرویز خطیبی و خلق شخصیتی معروف به نام "بابا شمل"؛ آدمی برخواسته از جنوب شهر؛ مژه ریز، اما کم‌سواد و پرمدعا با تمامی تناقض‌های درونی و بیرونی یک شخصیت تهرانی جنوب شهری که در همه کارها دخالت می‌کرد و هر از گاه آوازکی هم می‌خواند. پرسوناژی که به نظر می‌رسد بعدها سرمشق خلق شخصیت‌هایی چون "ملون" با صدای منوچهر نوذری شد.

نکته مهم در معرفی این گونه شخصیت‌ها تحقیق‌های میدانی آقای احمدی بود و سرک کشیدنش به کوچه، پس کوچه‌ها و بازار تهران و آشنایی از نزدیکش با انواع مشاغل و سر و کله زدن با افراد استخواندار هر حرفه و پیشه. چنانکه درباره شخصیت رادیویی معروف هر دمبیل به ایسنا گفته بود "واقعی بود و من شخصاً آن را سر چهارراه حسن‌آباد دیده بودم. یک آدم فقیر و بدبختی بود." این تلاش‌ها در همان حد متوقف نماند و در قالب‌های دیگری هم بروز کرد، از جمله تلاش او و پرویز پرستویی در انتشار کاست‌هایی برای رانندگان کامیون تا آنها را هنگام راندن در جاده‌ها سرگرم سازد که به گفته پرستویی در گفت و گو با ایسنا "بسیار هم مورد توجه قرار گرفته بود."

### از نقالی چیره‌دست تا پیش‌برده‌خوانی منتقد

کتاب اخیر او هم مدت‌ها در اداره کتاب وزارت ارشاد منتظر دریافت مجوز بود. در همین کتاب اخیر است که آقای احمدی در مقدمه‌اش از به زندان رفتنش با پرویز خطیبی به خاطر سرودن و خواندن یک پیش‌برده یاد می‌کند. پیش‌برده‌ای که ماموران ساواک گمان کردند به اشرف پهلوی (خواهر شاه) توهین شده است و به ضرب و شتم و بازداشت یک روزه این دو تن انجامید. به نوشته آقای احمدی سانسور پیش‌برده‌ها را یک بانوی آمریکایی انجام می‌داد.

از جمله کارهای اخیر آقای احمدی، تک آهنگ "حاجی فیروزه سالی یک روزه" بود که سال ۹۲ منتشر شد. ترانه‌ضربی‌ای که روحیه طنز و انتقاد از اوضاع اجتماعی و اقتصادی این روزهای تهران را می‌توان در آن به عینه مشاهده کرد به خصوص آنجا که می‌خواند:

حاتمی نیز در رادیو کار می‌کرد" همین آشنایی سبب شد تا بعدها در سرپال سلطان صاحب‌قران هم این گونه همکاری استمرار یافت.

در کارنامه کاری مرتضی احمدی پیش‌برده‌خوانی برخی از نمایش‌های لاله‌زاری بروز و ظهوری جدی دارد. برخی از پیش‌برده‌هایش، از جمله پیش‌برده‌ای که برای کارگران راه آهن خواند، بار سیاسی پیدا کرد و حتی به اعتراض و اعتصاب کارگران انجامید که پای احمدی را به زندان هم کشاند.

جالب اینکه کتاب «پیش‌برده و پیش‌برده‌خوانی» او در دوره وزارت ارشاد دولت محمود احمدی‌نژاد، امکان انتشار نیافت و چند سالی در بخش ممیزی ارشاد منتظر صدور مجوز انتشار بود. احمدی در گفت و گویی که مهرماه ۹۲ (در آغازین روزهای شروع به کار دولت حسن روحانی) با خبرگزاری ایسنا داشت گفت "چهار کتاب در بازار برای چاپ دارم که مقابل دو تا از کتاب‌هایم را گرفته‌اند و تجدید چاپ نمی‌شود؛" کهنه‌های همیشه نو" و "فرهنگ بر و بچه‌های تهرود" از جمله کتاب‌هایی هستند که وزارت ارشاد مقابل چاپش را گرفته است و ایراد کارم را هم نمی‌گویند." کتاب کهنه‌های همیشه نو ۸ بار تجدید چاپ شد و در دولت آقای احمدی‌نژاد از انتشار چاپ‌های بعدی آن جلوگیری به عمل آمد. دو کتاب دیگر آقای احمدی "من و زندگی" و "پرسه در احوالات ترون و ترونیا" است که به همراه کتاب پنجم او با عنوان "پیش‌برده و پیش‌برده‌خوانی" منتشر شد. کتاب اخیر او هم مدت‌ها در اداره کتاب وزارت ارشاد منتظر دریافت مجوز بود. در همین کتاب اخیر است که آقای احمدی در مقدمه‌اش از به زندان رفتنش با پرویز خطیبی به خاطر سرودن و خواندن یک پیش‌برده یاد می‌کند. پیش‌برده‌ای که ماموران ساواک گمان کردند به اشرف پهلوی (خواهر شاه) توهین شده است و به ضرب و شتم و بازداشت یک روزه این دو تن انجامید. به نوشته آقای احمدی سانسور پیش‌برده‌ها را یک بانوی آمریکایی انجام می‌داد.

از جمله کارهای اخیر آقای احمدی، تک آهنگ "حاجی فیروزه سالی یک روزه" بود که سال ۹۲ منتشر شد. ترانه‌ضربی‌ای که روحیه طنز و انتقاد از اوضاع اجتماعی و اقتصادی این روزهای تهران را می‌توان در آن به عینه مشاهده کرد به خصوص آنجا که می‌خواند:

سالی که گذشت سال بد بودسالی بد و بد ز بد بتر بودای سال برنگردی، بری دیگه بر نگردی

مردا رو اخته کردی، زنا رو شلخته کردیدکونا رو تخته کردی، همّه رو خسته کردی

ای سال بر نگردی، بری دیگه برنگردی

## آزادی و روشنفکر [۱]

نسیم خاکسار



دو تعریف آخر بسنده می‌کنم که از همه مهم‌ترند.

دوم: واژه آزادی

برای آن که باز با تعریف‌های بسیار ذهنمان را آشفته نکنیم ساده‌ترین معنای آزادی را برای صحبت از آن پیشنهاد می‌کنم. آزادی یعنی در بند نبودن. آزادی یعنی آزاد شدن از قیدهای دینی و مذهبی، اندیشگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ایمانی که خواهان در بند کشیدن انسان در چارچوب بسته خودشان هستند. و می‌خواهند گرد آن حصار بکشند.

**روشنفکر برای پیدا کردن جای خود در متن آزادی و برای دفاع از آن، باید گفتمان مسلط زمانش را در مورد هر تعریف و هر رفتار و هر قاعده و قانونی که در پیوند با قدرت در جامعه فراگیر شده، مورد نقد و انتقاد قرار دهد**

اینها را به این خاطر با هم آوردم زیرا آزادی همواره به معنای آزادی از چیزی است. و آن چیز بطور معمول در ساختار خودش تعریف ویژه‌ای به معنای آزادی می‌دهد. برای نمونه وقتی یکی می‌گوید آزادی طبقاتی، یا آن کس که خواهان آزادی اقتصادی یا سیاسی است، تفاوت نظر دارد. برای همین اینجا چون با گوناگونی این تعریفها کار نداریم به همان معنای بدیهی و روشن آن که در بند نبودن است، بسنده می‌کنیم. اکنون پس از همه‌ی این حرفها اگر بخواهم به موضوع اصلی بحثمان برگردم که بحث درباره آزادی و روشنفکر است، می‌گویم آزادی در پیوند با وظیفه روشنفکری، آزادی اوست از گفتمان مسلط یا گفتمان قدرت در جامعه. و برای اینکه این واژه آخر را هم روشن کنم از همان تعریفهایی که از این واژه یا اصطلاح شده استفاده می‌کنم.

گفتمان به نقل از فوکو مانند یک روایت فراگیر عمل می‌کند که نه تنها به لحاظ زبانی اهمیت و معنای ویژه‌ای از یک واقعیت را طرح می‌کند، بلکه آنرا تابع شرایط خاصی به صورت حکمها و حقایق مسلم نشان می‌دهد و معرفی می‌کند. [۲]

فرض کنیم دوره حافظ را و نگاه و نظر آن زمان جامعه را که از سوی فقیهان و متشرعان و حکومتگران تعیین و دیکته می‌شد و بعد در جامعه فراگیر می‌شد، و چون یک رفتار و نظر عمومی به صورت قاعده و قانون جمعی در می‌آمد و باید از جانب همه مردم و یا افراد جامعه مراعات می‌شد. نگاهشان به آخرت و بهشت و جهنم. نگاهشان به کتابهای دینی و روایات آنها. نگاهشان به زندگی روزمره. رفتار با

درباره واژه روشنفکر می‌شود گوناگون صحبت کرد. برای مثال از ریشه تاریخی این واژه گفت، و این پرسش که از کی وارد ادبیات سیاسی شده است. از وقتی صحبت کرد که بعد از رنسانس اندیشمندان جامعه بجای اینکه از دیدگاههای مذهبی و کلیسائی به تبیین جهان بنشینند، دیدگاههای این جهانی را ملحوظ کردند و به انسان و جهان عینی پیرامون خود پرداختند. می‌شود از بعد از انقلاب فرانسه حرف زد و پیدا شدن اصحاب دارة المعارف و طرفداران حقوق انسان. از وقتی گفت که امیل زولا متن معروفش را به نام "من متهم می‌کنم" در دفاع از دریغوس نوشت.

از ترجمه این واژه به فارسی و وارد شدن آن در ادبیات سیاسی ایران سخن گفت که اول منورالفکر بود و بعد به توصیه فرهنگستان زبان فارسی شد: روشنفکر. از معنای گوناگون آن می‌توان گفت در دوره‌های گوناگون دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران. با اینها کار نداریم. البته هرکس می‌تواند هرکدام از اینها را موضوع بحث و گفتار خودش کند. خوب هم است و دانائی می‌دهد و معرفت حضوری برای بحث.

**آزادی یعنی در بند نبودن. آزادی یعنی آزاد شدن از قیدهای دینی و مذهبی، اندیشگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و ایمانی که خواهان در بند کشیدن انسان در چارچوب بسته خودشان هستند. و می‌خواهند گرد آن حصار بکشند**

اما من فکر می‌کنم در اینجا به یک تعریف عمومی از این واژه نیاز داریم. تعریفی که بتوانیم بر بنیاد آن، حرف و نظر یا موضوع مورد بحثمان را پیش ببریم. روشنفکر کسی است که از روی خرد می‌اندیشد. نگاهی نقادانه دارد به جهان، آینده نگر است و می‌خواهد به جلو حرکت کند. و به نقل از عین القضاة در تمهیدات با "مخاطبان غایب" [۳] سخن می‌گوید. روشنفکر بطور معمول واقع بینانه عمل می‌کند و منتقد است به داده‌های مسلط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه. داده‌هایی که هرم قدرت را در جامعه می‌سازند.

در کل و خلاصه می‌توان گفت روشنفکر کسی است که طرح پرسش می‌کند در جامعه.

همانطور که گفتم دامنه تعریفها را می‌توان بسیار گسترده کرد اما من به همان یکی

زن. شراب خوردن یا نخوردن. لباس پوشیدن. و از این قبیل. آن وقت روبروی اینها، نگاه و نظر حافظ را بگذاریم که در شعرهایش بازتاب یافته است. می‌بینیم بیشتر آنها در برابر گفتمان فقهی حاکم بر جامعه است. او ربا و دروغ زاهد و فقیه را افشا می‌کند. آشکارا از یکی بودن کعبه و بتخانه می‌گوید. و آخرت را به بازی می‌گیرد.

عشق رسد به فریاد؛ از خود بسان حافظ قران ز بر بخوانی با چهارده روایت.

وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم

عمری که بی حضور صراحی و جام رفت.

منت سدره و طوبی ز پی سایه مکش که چو خوش بنگری ای سرو روان اینهمه نیست.

معنی آب زندگی و روضه ارم

جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست.

راز درون پرده چه داند فلک، خموش

ای مدعی، نزاع تو با پرده دار چیست

ز زهد خشک ملولم بیار باده ناب

بوی باده مدامم دماغ تر دارد

**ما هنگام خواندن ماهی سیاه کوجولوی بهرنکی پایان زندگی او را می‌بینیم، اما این گفته هوشمندانه و مسئولانه ای را که در آن آمده است کم به خاطر می‌آوریم که مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز آن بروم**

زبان او اگرچه با زبان شاعر هم عصرش عبید زاکانی متفاوت است اما هردو از یک منظر، گفتمان مسلط زمانه‌شان را زیر ضرب گرفته‌اند.

یا نگاه کنید به نظر شمس تبریزی در کتاب مقاماتی که از او مانده است. "راست نتوانم گفتن. که من راست آغاز کردم مرا بیرون کردند. اگر تمام راست گفتمی، به یکباره همه شهر مرا بیرون کردند."

برای روشنتر کردن بحث از گفتمان باز هم از نظر میشل فوکو بیاورم که می‌گوید ابژه (عینیت) با شیئی یکسان نیست. ابژه را آن گفتمان مسلط تعیین می‌کند که فراگیر شده است. فرض کنید مدلول مورد اشاره ما، زن باشد. در گفتمان مسلط، عینیت و یا ابژه مسلط از وجود زن چیزی است که زن در موجودیت خود آن نیست.

در هر زمان که گفتمان مسلط تغییر می‌کند تعریف ابژه نیز از زن عوض می‌شود. زن اما زن است. با همان حسها و موجودیت. تنها، با این فرق که گفتمان مسلط، در هر زمان و شرایطی، صورتی از او را چه حسی و ... ادامه در صفحه ۱۵

## داعش، القاعده، طالبان، سلاح استراتژیک امپریالیسم و ارتجاع جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

فاصله گرفتن از آنها هستند. علیرغم این تناقضات تاکنون در استفاده از این امکان کم نظیر تردیدی بخود راه ندهاند. ولی همانگونه که در تجربه افغانستان نیز شاهد بودیم، گولی که از این چراغ جادو بیرون می آید، به این سادگی ها سر جای نخستین اش باز نمی گردد. حوادث تلخ و نامیمون منطقه که اقدامی در ابعاد جهانی علیه بشریت، دموکراسی و عدالت اجتماعی است، پی آمد چنین سیاست های کثیفی می باشد.

اساساً ظهور داعش را می توان نتیجه عملکرد کشورهای امپریالیستی در سرکوب و کشتار صدها هزار نظامی و غیرنظامی عراقی در دو دهه گذشته ارزیابی نمود. عراق امروز مأواک هزاران بنیادگرای اسلامی است. بمبارانهای مناطق غیر نظامی توسط آمریکا و متحدینش، کشتار کودکان و زنان، نابودی زیرساخت ها، محاصره اقتصادی و ... فرصتی طلایی برای جهادی های عراقی فراهم ساخته تا نیروهای خود را در این کشور سازماندهی کنند.

**به قول نوام چامسکی: "ایالات متحده یکی از کلیدی ترین خلق کنندگان داعش است." فراموش نکرده ایم داعشی که امروز اینگونه بدنام شده و آمریکا ائتلافی جهانی علیه اش بر راه انداخته، تا دیروز مبارزین راه آزادی نامیده می شدند که علیه رژیم بشار اسد می جنگیدند.**

داعش ظرفیت جذب همزمان سنی های رادیکال و بعثی های عراقی را ایجاد و نهایتاً ائتلافی از افراتیون اسلامی و افسران بیکار شده بعثی را بوجود آورد. و در مناطق سنی نشین پایگاههایشان را ایجاد و بدلیل تحقیر جوامع سنی توسط حاکمان شیعی و انحصار طلبی آنها با استقبال نیز مواجه شدند.

با این همه داعش را نمی توان صرفاً یک گروه مسلح یا تروریستی بحساب آورد. داعش نوعی تفکر و ایدئولوژی است. ریشه های ایدئولوژیک داعش و گروه های مشابه، در بنیادگرایی اسلامی عربستان سعودی است ...  
ادامه در صفحه ۱۱

مهم ترین پی آمد سلطه طلبی امپریالیستی در منطقه هم، اوج گیری بنیادگرایی اسلامی مدافع بازار و نتولیرالیسم بود. در غیاب و شکست نیروهای چپ، دمکرات و ناسیونالیست های سکولار، و در شرایطی که آلترناتیوی از نیروهای پیشرو مردمی سر برنیآورد، بنیادگرایی اسلامی تنها گزینه ای بود که ظهور کرد.

**با این همه داعش را نمی توان صرفاً یک گروه مسلح یا تروریستی بحساب آورد. داعش نوعی تفکر و ایدئولوژی است. ریشه های ایدئولوژیک داعش و گروه های مشابه، در بنیادگرایی اسلامی عربستان سعودی است که همچنان شعله ور می باشد**

در ادامه همان سیاست امروز پدیده نوظهوری بنام "داعش" را در خاورمیانه شاهدیم، داعش نیز مانند اسلاف قبلی اش؛ القاعده و طالبان، فرزند خلف امپریالیسم و پروژه مشترک امپریالیستی است. امپریالیستها به اقتضای منافع شان، طالبان و القاعد می سازند و بعداً برای جنگ با آنها لشکرکشی می کنند. پدیده داعش هم مستثنی از این قاعده نیست. به قول نوام چامسکی: "ایالات متحده یکی از کلیدی ترین خلق کنندگان داعش است." فراموش نکرده ایم داعشی که امروز اینگونه بدنام شده و آمریکا ائتلافی جهانی علیه اش بر راه انداخته، تا دیروز مبارزین راه آزادی نامیده می شدند که علیه رژیم بشار اسد می جنگیدند. آمریکا درحالی ادعای مبارزه با داعش را دارد، که جدی ترین و مهم ترین حامی داعش بوده و پیشرفته ترین سلاح ها را از طریق دولت های دوست در اختیارشان قرار می دهد. هر چند "جو بایدن" تقصیر را به گردن ترکیه، عربستان، قطر و شیوخ حاشیه خلیج فارس بیندازد.

### ظهور داعش و ویژگی های آن

کسانی که در افغانستان برای ایجاد کمربند سبز علیه شوروی مورد استفاده قرار گرفته بودند، پس از شکست شوروی به حال خود رها شدند. و این فرصتی طلایی برای گروه های تروریستی بنیادگرا در خاورمیانه بود تا از تخصص و تجربه آنها در راه دستیابی به اهداف شان استفاده کنند. جنگ سالارانی که بجز جنگ و کشتار هنر و تخصصی نداشتند، پس از فراغت از جنگ افغانستان خود مشکلی شدند برای پدید آوردنشان. شکل گیری داعش را می توان در خواست آمریکا و عربستان جستجو کرد. در عین حال از مخلوق خویش هم در هراس اند، و به نظر می رسد بعضی از همراهانش در حال

هر روز فاجعه ای در گوشه ای از خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می دهد، در کویانی، موصل، سنگال، رقه، حلب، حمص، تکریت، الانبار، فلوجه، صنعا، طرابلس، قاهره، غزه، سینا، بنغازی و دهها نقطه دیگر. عاملان این جنایتها و قدرتهای پشت سر آنان کیستند؟ ظاهراً که این فجایع را حالا حالاها پایانی نیست. بهار عربی که با خواست دموکراسی و عدالت اجتماعی به سرعت شمال آفریقا و خاور میانه را در نوردید، خیلی سریع به خزان گرایید. با نابودی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی لیبی بدست ناتو و با همراهی کشورهای ارتجاعی منطقه همچون، ترکیه، عربستان، قطر و امارات، فصل یخبندان کشورهای عربی آغاز و در سوریه به اوج تخریب رسید. بجای دموکراسی و عدالت اجتماعی، آنچه نصیب توده های مردم شد، جنگ و تباهی و سیادت گروه های شبه نظامی بر زندگی شان بود. گروه هایی که بر بود و نبودشان، و بر چگونه بودنشان فرمان می رانند. تمامی این فجایع در برابر دیدگان اربابان سرمایه و قدرت، و در سکوت منادیان حقوق بشر انجام می پذیرد.

اوج گیری جنگ های خاورمیانه را بایستی در ستیز قدرت های سرمایه داری جستجو کرد، در چارچوب استراتژی امپریالیستی که می خواهد برای نبرد نهایی در خاور دور، پشت جبهه ای تثبیت شده در خاورمیانه، با دولت هایی کوچک داشته باشد. دولت هایی درگیر با یکدیگر و غیر مدعی علیه اربابان بزرگ. آمریکا در حال ترسیم نقشه "خاورمیانه بزرگ" است، ازاینرو خاورمیانه همچنان متلاطم خواهد ماند. ظاهراً به نظر می رسد که عراق و سوریه نخستین قربانیان این برنامه امپریالیستی با تمسک به حربه بنیادگرایی اسلامی هستند.

**برای کسی قابل باور نیست که آمریکایی ها با این توان تکنولوژیک نمی توانند کاروان های تانک، خودرهای زرهی و تانکهای نفت داعش را که در جاده ها و دشت ها حرکت می کنند، را ببینند و دلار به ایران با اعمال تحریم ها غیر ممکن شده، چگونه میلیارد ها دلار به حلقوم جنگجویان داعش ریخته می شود و ردی از آنها بر جای نمی ماند؟**

### بنیاد گرایی و ریشه های آن

آمریکا و انگلیس و متحدینش در منطقه طی نیم قرن گذشته از شکل گیری و رشد جنبش های راست اسلامی بعنوان سلاحی علیه چپ، دموکراتیسم و ناسیونالیسم سکولار حمایت کرده اند. و

و جدت حجت

بسیار مشکل دهی  
بسیار بزرگ حجت

## داعش، القاعده ...

ادامه از صفحه ۱۰

که همچنان شعله ور می باشد. داعش توانسته با ارائه برنامه ی سیاسی خود و تبیین اهداف ایدئولوژیک اش، مخاطبان وسیعی را از بین توده های سرخورده در منطقه جذب کند. اینکه چگونه جریانی چنین ضد انسانی و غیر مدنی می تواند مخاطبان وسیعی در بین جوانان برای خود داشته باشد، را باید در رادیکالیسمی جستجو نمود که خیلی ها انتظار دارند وضع موجود را زیر و رو کند. آنچه را که چپ و دیگر نیروهای مدعی نمی توانند برای نسل سرخورده جوان ارائه کنند، آنها بشکلی ساده عرضه می کنند. استقبال از تفکر داعش و بنیاد گرایی مبین آنست که رادیکالیسم هنوز جذابیت بالایی دارد، هر چند که نتولیرال ها شبانه روز در مذمت آن داد سخن برانند. داعش و القاعده با جهانشمولی اسلامی و شکستن مرزها، جذابیت خود را افزایش داده اند. انترناسیونالیسم پرولتری که سالیان سال نقطه قوت "چپ" محسوب می شد، امروز نسخه مجعول اش در هیئت جهانشمولی اسلامی مورد استفاده بنیادگرایان داعشی قرار می گیرد. برای انسانهایی متنفر و خسته از امپریالیسم، و نافیان نظم نوین و قدرتمندان جهانی، رادیکالیسم همچنان ابزاری برای فرار رفتن از وضع موجود محسوب می شود. بنابراین پیروزی های داعش را نمی توان صرفاً به شکست های نظامی دولت های عراق و سوریه تقلیل داد. پیروزی داعش در سطحی وسیع تر، مترادف است با شکست چپ ها، دمکرات ها، لیبرال ها و ناسیونالیست های سکولار. بنابراین مبارزه با داعش و بنیادگرایی اسلامی را نه صرفاً در جبهه های جنگ، بلکه اساساً در ابعاد تئوریک و ایدئولوژیک، در ذهن و فکر توده های مردم بخصوص جوانان عاصی از امپریالیسم، و نظام های فاسد برنامه ریزی کنیم.

**وارد شدن مستقیم ایران در جنگ، آتش جنگ شیعی و سنی را شعله ور خواهد ساخت، جنگی که در یک طرف آن ایران و در طرف دیگرش کشورهای عربی به رهبری عربستان و با حضور بارز ترکیه، صف آرابی خواهند نمود. و این می تواند ترسیم نقشه خاورمیانه جدید را سرعت بخشد**

### کشورهای امپریالیستی و داعش

آمریکا "ائتلافی بین المللی متشکل از ۶۰ کشور جهان با محوریت خود و با حضور کشورهای عضو ناتو، و دولت های ارتجاعی منطقه علیه داعش سازماندهی کرده است. ائتلافی علیه دشمن فرضی، با نامی مجعول و غیر واقعی، با مشارکت حامیان داعش، البته نه برای نابودی داعش بلکه علیه سوریه، گوشمالی دادن کشورهای "نافرمان" و حذف مقاومت های مردمی و جنبش های دمکراتیک، ترقی خواه و انقلابی. در این چارشنبه بازار آمریکایی به اصطلاح ضد داعشی، تنها

جای خود داعش خالی است. که با حضورش جنس شان جور و ویتربن شان تکمیل خواهد شد. در زیر آوار تبلیغات رسانه ای امپریالیسم کسی جرأت نمی کند بپرسد، بسیج ۶۰ کشور جهان با هزینه ای بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار، گسیل دهها جنگنده و آوردن توپ، تانک و ناو هواپیمابر، برای جنگ با کیست؟ مردم آزادیخواه جهان از خود می پرسند که این همه تجهیزات و امکانات برای مبارزه با ارتش آلمان نازی بسیج کرده اند، یا برای مبارزه با ۳۰ - ۴۰ هزار شبه نظامی داعشی؟

**اینکه در چند دهه اخیر چپ در تحولات اجتماعی حضور ناچیز داشته واقعیتی غیر قابل انکار است. اگر گروه های ارتجاعی مانند داعش و القاعده می توانند، در غیاب چپ و در ابعادی چنین گسترده سرباز گیری نمایند، موضوع قابل تعمقی است**

برای کسی قابل باور نیست که آمریکایی ها با این توان تکنولوژیک نمی توانند کاروان های تانک، خودرهای زرهی و تانکرهای نفت داعش را که در جاده ها و دشت ها حرکت می کنند، را ببینند و نابود کنند. وقتی ارسال چند هزار دلار به ایران با اعمال تحریم ها غیر ممکن شده، چگونه میلیاردها دلار به حلقوم جنگجویان داعش ریخته می شود و ردی از آنها برجای نمی ماند؟ موفقیت های داعش بدون پشتیبانی و حمایت آمریکا و یاران او در منطقه ممکن نمی شد. این نیروها در پایگاههایی در کشورهای منطقه و توسط آنها آموزش دیده و با تجهیزاتی پیشرفته مسلح شده اند. داعش در خدمت "پروژه خاورمیانه بزرگ" و بهانه ی حضور نظامی آمریکا در منطقه برای حفظ موازنه نظامی مورد نظرشان است. هرچند که به نظر می رسد ستاره بخت داعش با ایفای نقش تاریخی اش دیگر رو به افول نهاده، اما این جنگ تا زمانی که خاورمیانه جدید متولد نشده به ترفندهای مختلفی ادامه خواهد داشت. ساده لوحانه خواهد بود، هر آن تصور کنیم که هدف ایالات متحده در تعقیب استراتژی "تغییر رژیم" در منطقه ای که دارای دو سوم ذخایر نفتی جهان می باشد، ایجاد دولتهای دمکرات و سکولاری است که بالقوه می توانند به مقاومت در مقابل سلطه جویی ایالات متحده بپردازند. هرچند که دیگر سخنی از دمکراسی هم در میان نیست. بازدارندگی آمریکا در برابر پیشروی های داعش همراه با ملاحظاتی است که قبل از دستیابی به اهداف سیاسی اش در منطقه، همچنان از داعش بعنوان اهرمی استفاده خواهد کرد. روزی علیه اسد، روزی علیه مالکی و روزی دیگر علیه کردهای عراقی و سوری. شاید فردا علیه طرف های دیگری چون ترکیه و ایران.

### نقش کشورهای ارتجاعی منطقه در ظهور و حیات داعش

در شرایط حاضر گرایش مسلط در منطقه عربی، رویکردی ضد انقلابی دارد. در پی سزایرینی نارس که بهار عربی به خزان بنیادگرایی منتهی شد. عربستان، قطر و امارات متحدین ایالات متحده، برای شکست سوریه سکولار و متحد استراتژیک ایران شیعی سرمایه گذاری هنگفتی کرده اند. در پایگاه های آموزش تروریستی در خاک شان

گروه داعش را پذیرفته، آموزش داده و با تجهیزات جنگی پیشرفته تجهیز و مسلح کرده اند. آنها که با اهداف مذهبی و قومی قویاً از گروه های تروریستی حمایت می کنند، بمنظور تجزیه عراق خواستار ورود نیروهای زمینی به این کشور نیز شده اند. اگرچه آنها می خواهند این جنگ و کشتار را بنام داعش تمام کنند، ولی جنگ حاضر اقدامی است سازمان یافته از جانب ائتلاف امپریالیستی - ارتجاعی و صهیونیست های اسرائیلی برای در هم کوبیدن رویکرد سیاسی دموکراتیک بالقوه موجود در منطقه و بمنظور حفظ منافع دراز مدت شان.

ترکیه "میزبان تروریست ها از سراسر دنیاست." و "قبل از اینکه جنگ در سوریه آغاز شود ترکیه جولانگاه جهادی های دوره دیده" بود. ترکیه در مضاف با ایران و حتی عربستان به شکل گیری گروه افراطی داعش کمک می کند، اعضای داعش را با سلاح، پول، خدمات لجستیکی و پزشکی حمایت می نماید. حتی جو بایدن معاون رئیس جمهوری آمریکا هم اعتراف کرد: "ترک ها دوستان خوبی بودند و همچنین سعودیها و ساکنان امارات و نظایر آنها. اما چه کار کردند؟ تنها هم و غم آنها همان سرنگون کردن بشار بود و وارد نبردی نیابتی ... شدند و صدها میلیون دلار و دهها هزار تن سلاح به هر کسی که با نبرد علیه بشار اسد موافقت کرد، دادند."

**کوبانی در سکوت کشورهای قدرتمند و اربابان جهان، بی تفاوتی اقلیم کردستان، نه تنها توسط آدمکش های داعش، بلکه توسط حکومت های ارتجاعی منطقه با همراهی حکومت اردوغان در ترکیه مورد تهاجم قرار گرفته است. چرا که آنان نمی توانند جوانه های دمکراتیکی که در کوبانی در حال شکل گیری است را تحمل کنند**

فراموش نکنیم که بنیادگرایی اسلامی در واقع ابزاری برای گسترش سلطه امپریالیستی و پیشبرد سیاست های به غایت ارتجاعی آنهاست. اهتزاز پرچم دمکراسی خواهی رادیکال در منطقه برای منافع ترکیه مهلک خواهد بود. ترکیه با تقویت اسلام سیاسی برای احیای امپراطوری عثمانی روز به روز از لائیسیتیسیته فاصله می گیرد، و برای شکست سکولاریزم سوریه و براه انداختن جنگ شیعی و سنی سرمایه گذاری هنگفتی انجام داده است. و هر گونه اقدامی علیه داعش و یا کمک به کردهای کوبانی را مشروط به ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال کردستان و دادن مجوزی برای براندازی رژیم بشار اسد کرده است. آنها بدنال براندازی رژیم سوریه و ویران نمود زیرساخت های اقتصادی این کشور هستند. دمکراسی اساساً موضوع مورد علاقه طرفین درگیر نیست. چرا که سوق سوریه سکولار بسوی دمکراتیزم با منافع ترکیه، آمریکا و ...

ادامه در صفحه ۱۲

## داعش، القاعده ...

ادامه از صفحه ۱۱  
شیوخ حاشیة خلیج فارس منافات دارد.

### نقش جمهوری اسلامی ایران

خیلی ها از ظهور داعش منتفع گردیدند. از جمله جمهوری اسلامی، که از ظهور داعش و اعمال جنایتکارانه اش بیش از دیگران سود برد. چرا که رفتارهای غیرانسانی داعش، گامی در راستای تطهیر جمهوری اسلامی بود، بطوریکه سیاه قدس و فرمانده اش قاسم سلیمانی را هم رو سفید کرد. و حضورش در عراق و منطقه را مشروعیت بخشید. جمهوری اسلامی که از بنیان بنیادگرایی و از حامیان نیروهای بنیادگرایی چون حزب ... لبنان و شیعیان تندروی عراقی است، در گسترش ایده حکومت دینی در منطقه نقشی آغازگر و پراهمیت داشت. اینک سوریه، عراق، بحرین، لبنان، یمن و حتی شرق عربستان به میدان جنگ هاخواهان حکومت دینی شیعه و سنی تبدیل گشته، اما آنچه که در منطقه پیش پای اسلام گرایی دوجانبه شیعی و سنی قربانی می شود سکولاریزم، دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی خود یک طرف درگیری است و شیعیان سوریه، لبنان و عراق به نیابت از وی می جنگند. هرچند پول، سلاح و مستشاران نظامی ایران در این جنگ نقشی تعیین کننده دارند. ولی تاکنون ایران مستقیماً وارد جنگ نشده است. هرچند تلاش هایی برای ایجاد درگیری در مناطق سنی نشین مرزی را شاهدیم و خوزستان و بلوچستان بشکه های باروتی را می مانند که هر آن امکان انفجارشان می رود.

**در غیاب آلترناتیوی مردمی و تا زمانی که آنها برنامه و ایده هایی جذاب برای جوانان سرخورده نداشته باشند، داعش و دیگر بنیادگرایان اسلامی یکه تاز مبارزات اجتماعی خواهند بود**

ظاهراً آمریکا بعنوان بازیگر اصلی مناقشات اخیر تمایلی به پیاده کردن نیرو در عراق ندارد، و نمی خواهد سربازانش را درگیر جنگ عراق و سوریه نماید. استفاده از سربازان کشورهای منطقه و پول آنها بهترین راهکار برای ادامه جنگ منطقه خواهد بود. واشنگتن در نهان مایل است ایران را به دخالت نظامی علیه داعش وادارد. مذاکرات هسته ای نیز می تواند کاتالیزوری در تحقق چنین امری باشد. تا با امتیازدهی در میز هسته ای، حضور سربازان ایرانی در میدان های جنگ عراق را موجب شوند. این موضوع فاجعه بار خواهد بود. وارد شدن مستقیم ایران در جنگ، آتش جنگ شیعی و سنی را شعله ور خواهد ساخت، جنگی که در یک طرف آن ایران و در طرف دیگرش کشورهای عربی به رهبری عربستان و با حضور بارز ترکیه، صف آرای می خواهند نمود. و این می تواند ترسیم نقشه خاورمیانه جدید را سرعت بخشد.

در داخل نیز سیاه و نیروهای افراطی حاکم مطلق بر مقدرات کشور خواهند شد و سرکوب فعالین سیاسی و اجتماعی به مراتب عریان تر و شدیدتر از قبل می شود. مضاف بر آن، زمینه برای تشدید فعالیت های استقلال طلبانه در بین اقوام و ملیت های غیر فارس ایرانی نیز فراهم شده و در چنین شرایطی فعالین ملی مخالف استقلال، مقهور جدایی طلبان خواهند شد. خطری که در دو دهه اخیر با شکل گیری گرایش به آمریکا در بین احزاب و فعالین کردی، گرایش به ترکیه عضو ناتو در بین ناسیونالیست های آذربایجانی، گرایش به سلفی گری - وهابیت در بین ناسیونالیست های عرب خوزستانی و بلوچ ها، دو چندان شده است.

**بباید برای صلح بکوشیم. برای مقابله با تروریست های ساخته آمریکا و هم پیمانانش، جنبشی جهانی را برای جایگزین ساختن نیروهای تحت فرماندهی سازمان ملل بجای نیروهای ناتو تحت رهبری آمریکا، سازماندهی کنیم**

اگر رهبران جمهوری اسلامی تسلیم این خواست امپریالیست ها نشوند، به یقین تحولات آتی کشورمان را عامل درونی رقم خواهد زد. حوادث ۵ سال اخیر بخوبی نشان داده برخلاف کشورهای چپ عراق، افغانستان و لیبی، تحول در ایران تنها می تواند از درون و با اتکاء به نیروهای داخلی صورت پذیرد، نه در معاملات کشورهای امپریالیستی. در کشور ما بدلیل کثرت عددی توده های کار و زحمت، طبقه متوسط و طیف هر چند گسترده تحصیل کردگان و روشنفکران طرفدار غرب عامل تعیین کننده نیستند.

### غیبت چپ، دموکراتیزم و ناسیونالیسم

اینکه در چند دهه اخیر چپ در تحولات اجتماعی حضوری ناچیز داشته واقعیتی غیر قابل انکار است. اگر گروه های ارتجاعی مانند داعش و القاعده می توانند، در غیاب چپ و در ابعادی چنین گسترده سرباز گیری نمایند، موضوع قابل تعمق است. در غیاب چپ، نیروهای دمکرات و ناسیونالیست های ترقی خواه، و برای مقابله با زایش مجدد آلترناتیو جدید دمکرات و عدالت طلب، پرچم مجعول ضدسلطه گری بدست نیروهای ارتجاعی و بنیادگرای اسلامی افتاده است. "آنچه در این میان زیر ضرب قرار خواهد گرفت چپ و دموکراتیسم است. آنچه که نادیده گرفته می شود، آزادی های سیاسی و مدنی، حقوق زنان، حقوق ملیتها، و نابودی تشکل های کارگری و صنفی، سرکوب آشکار و سیستماتیک احزاب چپ و دمکرات، تضعیف نیروهای لائیک و طرفداران سکولاریزم، توسط تمامی جریان های اسلام گرا و طرفداران اسلام سیاسی است." قدرت یابی اسلام بنیادگرا نفعی دوگانه دارد، نخست آنکه با القاء اسلام هراسی در جوامع غربی، می توان نظامی گری را به مردم این کشورها قبولاند. دوم اینکه آلترناتیوی در برابر نیروهای چپ، ترقی خواه و ضد نئولیبرالیسم علم کرد، و حتی بدست بنیادگرایان آنها را سرکوب نمود.

فراموش نکنید که هزینه قدرت یابی اسلام سیاسی و بنیاد گرایی اسلامی در مقایسه با نیروهای دمکراتیک و خصوصاً چپ ناچیز و قابل توجیه است.

اگر کوبانی چنین پی رحمانه مورد تهاجم واقع می گردد، و از آن بیرحمانه تر با سکوت قدرت های جهانی و دولت ترکیه مواجه می شود، می توان به تجربه متفاوتی از حکومت داری در این خطه مرتبط نمود. در کوبانی جوانه هایی از حرکت های دمکراتیک و مردمی را شاهدیم. البته تا به بار نشستن و قابل عرضه کردن آن، زمانی طول خواهد کشید و با چالش های فراوانی مواجه خواهند شد. آوردن پیشمرگه های بارزانی طرفدار آمریکا و نیروهای مسلح ارتش آزاد سوریه که ساخته و دست پرورده آمریکا و ترکیه می باشند، را هم می توان در این راستا ارزیابی نمود. اقدامی که مطمئناً استقلال نیم بند و تجربه نورسته کوبانی را با مشکلاتی مواجه خواهد ساخت. ظهور داعش هدیه ای آسمانی برای دولت اقلیم کردستان بود که سواى فراهم شدن امکان حذف آلترناتیو کردی "نمونه پ کا کا" در کوبانی، فرصتی شیرین جهت تسلط بر منطقه کرکوک و چاههای نفت آن نیز مهیا گردید.

در چند دهه اخیر که مقاومت در کشورهای پیرامونی علیه تهاجم لجام گسیخته جهان سرمایه داری و انحصارات چند ملیتی و سلطه امپریالیستی به فراموشی سپرده شده بود، و نخگان سرخورده، دست ها را به علامت تسلیم در برابر ایدئولوگ های سرمایه بالا برده و با نفی خشونت! گونه ی دیگرشان را برای سیلی حاکمان جهانی سازی آماده می کردند، کوبانی مبارزه و مقاومت را تعریفی مجدد نمود. و بیاد آورد که در ایامی نه چندان دور در هر گوشه از جهان، در کوبا، ویتنام، آنگولا، نیکاراگوئه، فلسطین و ... تعرضات امپریالیست ها و دست نشاندگانش با مقاومت توده ای پاسخ داده می شد. از این منظر مقاومت مردم کوبانی بخصوص زنان آن دیار قابل تقدیر است.

**احتمال کشیده شدن پای ایران به مناقشات عراق هنوز وجود دارد، آمریکا مایل است این امر واقع شود. در صورت وقوع این امر، ایران بازنده اصلی خواهد بود**

کوبانی در سکوت کشورهای قدرتمند و اربابان جهان، بی تفاوتی اقلیم کردستان، نه تنها توسط آدمکش های داعش، بلکه توسط حکومت های ارتجاعی منطقه با همراهی حکومت اردوغان در ترکیه مورد تهاجم قرار گرفته است. چرا که آنان نمی توانند جوانه های دمکراتیکی که در کوبانی در حال شکل گیری است را تحمل کنند. از طرفی دیگر کوبانی تاوان عدم همراهی با آمریکا، ترکیه و شیخ نشین های خلیج فارس، علیه رژیم حاکم بر سوریه را می پردازد. راه نجات کوبانی نه تشدید نظامی گری و نه گسیل جنگ سالاران ارتش آزادیبخش سوریه - که خود ورژن دیگری از داعش هستند - و نه هواپیماهای مرگ آور آمریکا و ناتو است. حضور نیروهای صلح بان ...

## چرا بحران ...

ادامه از صفحه ۷

و تخریب زیست‌محیطی در آن به ازای هر دلار تولید ناخالص ملی بسیار بیشتر از کشورهای صنعتی است.

این آمارها نشان می‌دهد خلق ثروت در ایران نه از مسیر بهره‌وری، دانش و اقتصاد مبتنی بر تکنولوژی، بلکه از مسیر بهره‌کشی افراطی از محیط زیست صورت می‌گیرد. به نظر نمی‌رسد - بالاخص با توجه به سایر متغیرهایی که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم - تا زمان تغییر کردن وضعیت تولید اقتصادی و بنیان خلق ثروت، اتفاق نامنتظره‌ای در بهبود وضعیت تعهد زیست‌محیطی صورت گیرد. تعهد زیست‌محیطی در زمره اقدامات دوراندیشانه‌ی جوامع است و دولت‌ها جز در شرایط خاص، به ضرورت‌های کوتاه‌مدت خود بیشتر بها می‌دهند. بنابراین باید بهبود تکنولوژی و بالا رفتن بهره‌وری، زمینه‌های ساختاری برای تعهد زیست‌محیطی دولت، بخش خصوصی و اجتماعات محلی فراهم سازد.

**بنیان سیاسی تعهد زیست‌محیطی**  
روجر پاین شاید کامل‌ترین برداشت نظری از رابطه‌ی دموکراسی و تعهد زیست‌محیطی را ارائه کرده است. جوهره‌ی استدلال پاین این است که شهروندان نظامی دموکراتیک، بیشتر و با کیفیت بهتری از مسائل زیست‌محیطی آگاه می‌شوند، بهتر می‌توانند دغدغه‌های زیست‌محیطی خود را ابراز کنند، می‌توانند برای بیان و پیگیری دغدغه‌های زیست‌محیطی خود سازماندهی مدنی داشته باشند، و به همین ترتیب فشار بیشتری بر خطمشی‌گذاران فعال در نظام رقابتی سیاسی وارد کرده و از ایشان پاسخ‌گویی را مطالبه کنند (Payne, 1995).

اریک نیومایر نیز نشان داده دموکراسی‌ها بیش از غیردموکراتیک‌ها تعهد زیست‌محیطی دارند و این بدان معناست که بیشتر به اقدامات اصلاحی می‌پردازند، هر چند نتایج مثبت در کوتاه‌مدت بروز نمی‌کنند (Neumayer, 2002, Pp. 158-9). گیتس و همکارانش نیز نشان داده‌اند اگرچه با افزایش درآمد کشورها میزان تعهد به محیط زیست بهبود می‌یابد، اما تعهد زیاد به محیط زیست تنها در کشورهایی رخ می‌دهد که هم‌زمان درآمد بالایی دارند و دموکراتیک هستند. این بدان معناست که تغییر ثروت (که می‌تواند ناشی از تغییر بنیان اقتصادی باشد) و تغییرات سیاسی منجر به دموکراتیک‌سازی بیشتر، اثر مثبتی بر بهبود تعهد زیست‌محیطی دارد.

**نابرابری و تعهد زیست‌محیطی**  
توزیع ثروت موجود در جامعه نیز بر تعهد زیست‌محیطی مؤثر است. نابرابری و ساختار توزیع درآمد بر بخت دموکراسی و مشارکت مدنی مردم تأثیر دارد و مطابق استدلالی که در قسمت قبل ارائه شد، نابرابری از این مسیر بر تعهد زیست‌محیطی مؤثر است. از سوی دیگر،

نابرابری نه فقط از مسیری سیاسی، بلکه از مسیر تشدید منازعه برای بقا و کاهش بخت پیدایش اعتماد و تشکیل انجمن‌های مدنی مدیریت منابع طبیعی، بر تخریب زیست‌محیطی مؤثر است. برای مثال، در آفریقا و در مناطقی که برای اهداف اکوتوریستی استفاده می‌شوند و از این جهت برای درآمد ارزی دولت‌ها اهمیت دارند، منافع کسانی که این گونه مناطق را برای معیشت فقیرانه‌ی خود استفاده می‌کنند و دولت‌ها و بنگاه‌های توسعه‌ی توریسم تنازعی درخصوص ایجاد مناطق حفاظت شده وجود دارد.

دولت، بنگاه‌های توریستی و بومیان دارای نظام‌های معیشتی توسعه‌نیافته و عموماً فقیر، ذنبغانی به حساب می‌آیند که در شرایط نابرابر به سر می‌برند و طبیعی است که منافع دو گروه اول در تضاد با این گروه است. این سطح از نابرابری به این معناست که فقرا نمی‌توانند تأمین نیازهای خود از محیط زیست را برای آینده‌ای که در آن توسعه منجر به بهبود وضعیت شود به تعویق بیندازند. تا زمانی که این سطح از نابرابری موجود باشد، بدون مداخلات مناسب برای کاهش نابرابری، رعایت کردن ملاحظات زیست‌محیطی عادلانه تلقی نمی‌شود. در ایران نیز چنین وضعیتی در طرح‌هایی نظیر خروج دام از جنگل، وضع کردن محدودیت‌های صید برای فقرای روستایی نزدیک به سواحل، و هرگونه وضعیت مشابهی قابل مشاهده است. البته این بدان معنا نیست که دارندگان مراتب پایین‌تر برخورداری اقتصادی، خسارت زیادی به زیست‌محیط می‌زنند، بلکه نابرابری پتانسیل تخریب زیست‌محیطی را افزایش می‌دهد.

## آرایش نهادی سازمان‌های زیست محیطی

آخرین تغییری که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، نوع رابطه‌ی سازمان‌های زیست‌محیطی و دولت به عنوان بزرگ‌ترین مجری اقدامات توسعه‌ای مخرب محیط زیست است. سازمان محیط زیست بخشی از بدنه‌ی دولت است و از آنجا که تحت نظارت مجلس نیست و یکی از سازمان‌های زیرمجموعه‌ی ریاست‌جمهوری محسوب می‌شود، اعمال نظارت دموکراتیک مستقیم از سوی نمایندگان مردم بر آن وجود ندارد. [۴]

این سازمان باید ناظر بر چگونگی تعامل سازمان‌های اقتصادی و عواملان فعالیت‌های توسعه‌ای با محیط زیست باشد. حال آنکه خود بر بدنه‌ی دولتی قرار دارد که قریب به یقین و با تنگناهای موجود و ناشی از آنچه پیش‌تر گفتیم، رئیس‌اش بیشتر دغدغه‌های مسائلی به غیر از محیط زیست را دارد. چنین نهادی طبیعی است که نمی‌تواند دارای استقلال نهادی باشد. اگر چنین نهادی نتواند مانع تخریب زیست‌محیطی ناشی پروژه‌های عمرانی و سیاست‌های دولتی شود، جای هیچ تعجب نیست. کما این‌که در گذشته نیز شاهد مداخلات مؤثر عمرانی مخرب یا مواردی نظیر شماره‌گذاری اتومبیل‌های آلوده‌کننده نبوده‌ایم و کلیه‌ی منازعات بر سر چنین مسائلی خیلی زود به

نفع آن‌ها که به محیط زیست آسیب می‌رسانند خاتمه یافته است.

## نتیجه‌گیری

مسئله‌ی محیط زیست در ایران را باید از هر جهت عمیق و ساختاری بررسی کرد. هم بحرانی که پیش روست عمیق و ساختاری است و هم تأثیراتی ساختاری بر کلان‌ترین متغیرهای زیست جامعه‌ی ایران به جا می‌گذارد. اگر بحران زیست‌محیطی به مشکلاتی در تأمین غذا بینجامد، و بحران بدهی‌های کشاورزان ناشی از خشکسالی منجر به مشکلات مالی برای دولت شود، و نارضایتی ناشی از آلودگی هوا در شهرها سبب افزایش هزینه‌های بهداشتی و نارضایتی از دولت شود (که همگی به درجانی رخ داده یا محتمل‌اند) آن‌گاه بی‌جا نخواهد بود اگر از تهدید امنیت ملی به‌واسطه‌ی بحران زیست‌محیطی سخن بگوییم.

برای درک چنین پدیده‌ی بزرگ و مهمی باید نگاهی عمیق و ساختاری به مسأله داشت. به اعتقاد من جامعه‌ای که بنیان‌های اقتصادی آن بر خلق ثروت به شکل مستقیم از منابع طبیعی بنا شده، نابرابری گسترده‌ای وجود دارد و شرایط جامعه‌ی مدنی به گونه‌ای نیست که دفاع از حقوق زیست‌محیطی به شکل مؤثری امکان‌پذیر باشد، و آرایش نهادی سازمان‌های متولی امور زیست‌محیطی نمی‌تواند مانعی در برابر تخریب زیست‌محیطی باشد، زیرساخت مناسبی برای تعهد زیست‌محیطی ندارد. تعهد زیست‌محیطی نیز چون بسیاری از مقولات مهم و سرنوشت‌ساز جامعه‌ی ایران، به سرنوشت متغیرهای کلان‌تری در اقتصاد، سیاست و جامعه پیوند خورده است.

## \* معاون پژوهشی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

### منابع

Payne, Rodger A. (1995) "Freedom and the Environment". Journal of Democracy, Vol. 6, No. 3, Pp. 41-55  
Neumayer, Eric. (2002) "Do Democracies Exhibit Stronger International Environmental Commitment? A Cross-Country Analysis". Journal of Peace Research, Vol. 39, No. 2, Pp. 139-164  
Gates, Scott., Gleditsch, Nils Petter. and Neumayer, Eric. (2003) "Environmental Commitment, Democracy and Inequality." Dynamic Development in a Sustainable World Background Paper, World Development Report

[۱] . روزنامه آفتاب یزد، تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۳، صفحه ۹.

[۲] . روزنامه جام جم، تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱۵.

[۳] http://sirikenvironment.blogfa.com/post-19.aspx

[۴] البته در ایران مجلس هم دغدغه محیط زیست ندارد.

## منبع: فرارو

## نامه دکتر ابراهیم یزدی ...

ادامه از صفحه ۵  
اپوزیسیون یا احزاب، گروه‌ها و افراد مخالف از دو نوعند. نوع اول اپوزیسیونی که نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارد، اما با براندازی مخالف است. در میان این گروه از مخالفان گروه‌هایی هستند که زمانی به دنبال براندازی بوده‌اند، اما با گذشت زمان و متأثر از مشاهده رویدادهای سایر کشورها، اگر چه همچنان مخالف نظام هستند، با براندازی مخالفند، مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت).

در انتخابات خرداد سال ۹۲، مقام رهبری درسختان‌نشان از کسانی که نظام را قبول ندارند دعوت کردند که به خاطر حفظ کشورشان در انتخابات شرکت کنند و پس از انتخابات از این افراد و گروه‌ها تشکر کردند. بنابراین، همه افراد و احزاب و گروه‌هایی که مخالف نظام هستند از نوع بر انداز نیست. نوع دیگر اپوزیسیون، که به آن مخالف وفادار (Loyal opposition) گفته می‌شود، انقلاب بهمن سال ۵۷ را یک رویداد بزرگ تاریخی و مردمی می‌داند، به آرمان‌های آن اعتقاد دارد. به نظام جمهوری اسلامی رای داده و همچنان به آن وفادار است؛ به قانون اساسی التزام دارد اما نسبت به برخی از سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان و مسئولان منتقد یا معترض است.

**آیا در زمان وزارت شما هم احزاب و گروه‌های اصلاح طلب، از جمله نهضت آزادی ایران، که از سال ۱۳۸۸ برخلاف قانون، با دستور و تهدید وزارت اطلاعات، فعالیتش متوقف شده است، باید همچنان از حقوق قانونیشان محروم باشند؟**

حق تغییر حاکمان را، که قانون اساسی به رسمیت شناخته است، حق غیر قابل انکار ملت می‌داند. تلاش برای تغییر حاکمان به معنای تغییر نظام نیست. بزرگ‌ترین فاجعه برای هر نظام هنگامی رخ می‌دهد که حاکمان صاحب قدرت خودشان را معادل نظام بدانند، جایجایی صاحبان قدرت از راه‌های به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی را «براندازی آرام، خاموش، قانونی» تلقی کنند و از ابزارهای قدرت برای سرکوب مخالفان بهره گیرند.

هر نظام سیاسی، از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، با قانون اساسی آن تعریف می‌شود. در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، حقوق ملت به تفصیل آمده است. به موجب قانون اساسی، تنها قوه قضائیه و دادگاه‌های صلاحیت دار حق رسیدگی به عملکرد افراد، احزاب و گروه‌ها را دارند. وزارت اطلاعات یک نهاد قضایی نیست که در باره برانداز بودن افراد، احزاب و گروه‌ها داوری کند و متناسب با آن با آنان رفتار نماید.

سیطره نگرش مطلق بینی و مطلق خواهی «یا با منی یا بر منی» در سطح کلان کشور و بر فضای سیاسی موجب بروز شکاف عظیمی در آرایش و چینش

نیروهای سیاسی کشور شده است. گستره و عمق این شکاف حتی به لایه‌های مختلف کارگزاران نظام نیز نفوذ کرده است. کسانی که روزی تیرک این خیمه محسوب می‌شدند، جنگ را اداره می‌کردند و در چندین دوره رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر و رئیس مجلس بودند، این روزها از زمره معاندان و دشمنان نظام محسوب شده و با آنان رفتاری به عنوان ... دشمن صورت می‌گیرد.

هیچ یک از مسئولان جمهوری اسلامی معصوم و مصون از اشتباه، خطا در داوری‌ها و وسوسه‌های ناشی از قدرت، ثروت و مقام نیستند. پیامبرگرایی اسلام، که سلام و صلوات خدا و فرشتگانش بر او باد، فرمود: «آخرین چیزی که از دل صدیقین بیرون می‌رود حب جاه و مقام است.» امام عارفین علی (ع) فرمود که یکی از حقوق والی بر مردم نصیحت از سوی مردم است. بیان علنی نقد رفتارهای حاکمان براساس فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر و نیز بنا بر وظیفه شهروندی، نباید براندازی محسوب شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و الامرونی بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (آل عمران ۱۰۴). بر اساس این دستور قرآنی، اصل هشتم قانون اساسی چنین مقرر کرده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.»

**به موجب قانون اساسی، تنها قوه قضائیه و دادگاه‌های صلاحیت دار حق رسیدگی به عملکرد افراد، احزاب و گروه‌ها را دارند. وزارت اطلاعات یک نهاد قضایی نیست که در باره برانداز بودن افراد، احزاب و گروه‌ها داوری کند و متناسب با آن با آنان رفتار نماید**

امیر المومنین علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «... کسی که سخن حق (انتقاد آمیز) یا درخواست عدالت براو دشوار آید (بدون شک) عمل به حق و عدل بر او دشوارتر خواهد آمد. بنابراین، از حقهایی و مشورت به عدل دست بردارید که من برتر از آنکه خطا کنم نیستم و از خطا در کار خویش ایمن نمی‌باشم، مگر آنکه خدا نفس مرا که در آن ازمن مالک‌تر و توانا تر است کفایت کند.» در عهدنامه مالک اشتر چنین آمده است: «هرگاه مردم به تو گمان ستمگری بردند، عذر و دلیلت را برای ایشان کاملاً آشکار کن تا گمان‌های بد آنها را با آشکار کردن از خویش دور کن، این کار ریاضتی است که به خود می‌دهی و مهربانی‌ای است که با آن می‌توانی به هدفت که استوار داشتن مردم بر حق است، برسی.»

## جناب آقای وزیر

تحلیل بالا در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۹۱، یعنی در دولت رئیس جمهور پیشین و وزارت اطلاعات آن دولت، منتشر شده است. وزارت اطلاعات، بر طبق قانون، یک نهاد جمع آوری کننده و تحلیل کننده اطلاعات است، نه یک نهاد قضایی برای تصمیم گیری درباره فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی. قانون احزاب، مصوب شهریورماه ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، جرم سیاسی برای احزاب و چگونگی رسیدگی به آن را بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی معین کرده است. هیچ قانونی به وزارت اطلاعات اجازه نداده است که براساس مدعیات خودش درباره اشخاص، احزاب و گروه‌ها داوری و اشخاص را راساً مجرم شناخته و زندانی کند یا احزاب و گروه‌ها را غیرقانونی اعلام و از فعالیت آنها جلوگیری نماید.

**حق تغییر حاکمان را، که قانون اساسی به رسمیت شناخته است، حق غیر قابل انکار ملت می‌داند. تلاش برای تغییر حاکمان به معنای تغییر نظام نیست**

اکنون این سئوالات اساسی این است که: اولاً پس از انتخابات خرداد ماه ۹۲، که آن سبب بشکست و آن پیمان ریخت، آیا وزارت اطلاعات در دولت آقای دکتر روحانی تحلیل یاد شده را قبول دارد و براساس آن با اشخاص، گروه‌ها و احزاب سیاسی برخورد می‌کند یا آن را قبول ندارد؟ و اگر قبول ندارد، چه تغییراتی در این نگرش و رفتارها ی مبتنی بر آن داده شده است و نشانه‌های آن چیست؟ آیا در زمان وزارت شما هم احزاب و گروه‌های اصلاح طلب، از جمله نهضت آزادی ایران، که از سال ۱۳۸۸ برخلاف قانون، با دستور و تهدید وزارت اطلاعات، فعالیتش متوقف شده است، باید همچنان از حقوق قانونیشان محروم باشند؟ ثانیاً در خصوص زندانیان عضو احزاب سیاسی که صرفاً به خاطر اظهار نظر قانونی، که در زندان به سر می‌برند و رفع حصر نامزدهای انتخابات سال ۸۸ چه اقدامی صورت گرفته است؟ ثالثاً در مورد گارگزاران و مأموران وزارت اطلاعات که در رفتارهایشان مرتکب تخلفات متعدد شده‌اند، آیا در نهاد تحت مدیریت شما واحدی برای رسیدگی به شکایات از مأموران خاطی این نهاد وجود دارد یا باید به مراجع قانونی در نهادهای دیگر مراجعه کرد؟

با تقدیم احترام  
دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

گیرندگان رونوشت: جناب آقای دکتر حسن روحانی، رئیس محترم جمهوری اسلامی و خبرگزاری‌های ایران، ایسنا و ایلنا

**منبع: میزان خبر**

## آزادی و ...

ادامه از صفحه ۹

چه بینشی و فکری که در زندان تعریف خود گذاشته، عیان می‌کند. یک زمان زن، گفتمان نگار و معشوقه و صنم پیدا می‌کند، یک جا پارسائی و مادری او برجسته می‌شود. و در جمهوری اسلامی موی و تن او، در ذات خود، عامل وسوسه کننده‌ی مردان و تخریب جامعه می‌شود. این تغییر ابژه در واقعیت‌های تاریخی هم خودش را نشان می‌دهد. دیو، که الهه اسطوره‌ای دوره‌ای است در دوره بعد به نیرو و امدادگر اهریمنی تبدیل می‌شود. و از این گونه مثالها فراوان می‌توان زد. بعد از این دو مثال درباره گفتمان و نحوه فرهنگ سازی آن در جامعه و پیوندش در ارتباط با قدرت، حالا می‌توان گفت روشنفکر برای پیدا کردن جای خود در متن آزادی و برای دفاع از آن، باید گفتمان مسلط زمانش را در مورد هر تعریف و هر رفتار و هر قاعده و قانونی که در پیوند با قدرت در جامعه فراگیر شده، مورد نقد و انتقاد قرار دهد. او با این کار هم خودش را آزاد می‌کند هم بصیرت می‌دهد یا ایجاد می‌کند در جامعه از معنای آزادی و هم خود را از زیر قیدهایی که می‌خواهند ذهن و زیان‌ش را در حصار بگیرند آزاد می‌کند. و تا زمانی که چنین نکند، بخشی از قدرت است. و با همه ظاهر مقابله جویانه‌اش در امر مبارزه سیاسی با قدرت حاکم، همراهی دارد با آن، و نقش دارد در تثبیت آن رفتار فراگیر، یا آن گفتمان که سعی در بازتولید قدرت در کل جامعه دارد. برای آوردن نمونه زیاد دور نرویم و به مسایل معاصر جامعه مان اشاره کنیم. برای مثال توجه کنیم به مسئله توابعسازی و اعترافگیری رژیم‌های استبدادی در ایران از جمله رژیم جمهوری اسلامی از زندانیان سیاسی و آوردن آنها به تلویزیون. زمانی گفتمان مسلط در جامعه این بود که هرکس بیاید به تلویزیون و اعتراف کند خیانت کرده است به آرمانهای انقلابی جامعه. به هر حال در این دیدگاه و یا در این مقال، جامعه با آن شخص، هرکس که بود، برخوردی پذیرا نداشت. و او را به گونه‌ای طرد می‌کرد. در این وضعیت به وجود آمده، شرایطی که حکومت استبداد و شکنجه گر برای زندانی فراهم می‌کرد تا مجبور به اینگونه اعترافها شود و شکنجه‌های وحشتناکی که به او داده شده به دیده نمی‌آمد. در این نظر، در واقع ما بجای آن که شکنجه و زندان را محکوم کنیم و دستگاه بیدادی را که به مسخ آدمی برخاسته، انسان شکنجه شده را محکوم می‌کردیم. حکومتها چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی بطور دقیق با استفاده از این گفتمان مسلط در ذهنیت جامعه این عمل را ادامه می‌دادند و پیروز هم می‌شدند. البته خوشبختانه مدت‌هاست این ذهنیت دیگر در جامعه جایی ندارد، اما تا آن وقت که زیر تاثیر آن گفتمان مسلط بودیم ناآگاهانه ما خود از برپا کنندگان ابزار شکنجه بودیم و لبه‌های برنده آنرا خرد کردن آدمی تیز می‌کردیم. هرچند بارها و بارها در کتابهایی خوانده بودیم این نقل قول زیبا و اندیشمندانه و مسئولانه برتولد برشت را

در کتاب "گالیله ئو گالیله": بدبخت ملتی که احتیاج به قهرمان دارد. وقتی زیر شکنجه به رد حرف خودش نشسته بود. شهادت طلبی در سالهای دهه چهل و پنجاه در ایران یک گفتمان مسلط بود در فرهنگ سیاسی جامعه ما. از روشنفکر شاعر و نویسنده گرفته تا مبارز سیاسی، که جان خود را در راه مبارزه فدا می‌کرد، آنرا تبلیغ می‌کردند و زیر سلطه آن نگاه و نظر بودند. عرصه نگاهها متفاوت بود اما در ستایش از مردن فرقی بین آنها نبود. مجاهد و فدائی هردو زیر نفوذ آن بودند. بعد از انقلاب حکومت از این گفتمان استفاده کرد در جنگ و دسته دسته جوانان را برای شهادت طلبی راهی میدانهای جنگی باطل و ویرانساز برای وطن کرد. گرچه ارزش معنایی شهادت بدینگونه، مدت‌هاست نزد مبارزان سیاسی، هم در عرصه ملی و هم در عرصه جهانی پائین آمده، اما هنوز در بُن بعضی تعریفهایی که از شجاعت می‌شود جایی کمرنگ برای خود نگه داشته است. در این نوع نگاه معنای شجاعت بطور مطلق می‌شود ستیز تا پای مرگ. اما معنای شجاعت در این تمام نمی‌شود. شجاعت می‌تواند پیشنهادهایی درست باشد در امر مبارزه و زندگی، بدون آن که مرگ را سپر دفاعی و ارزشی خود کند. ما هنگام خواندن ماهی سیاه کوچولوی بهرنگی پایان زندگی او را می‌بینیم، اما این گفته هوشمندانه و مسئولانه ای را که در آن آمده است کم به خاطر می‌آوریم که مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز آن بروم.

دیگر این که برای روشنفکری که خردورانه به امور نگاه می‌کند هیچ چیزی مقدس نیست. خردورزی و تعبد ایمانی دو جهان با هم متفاوت هستند. کسی که ایمانباورانه به نظری نگاه می‌کند هرچند موضوعی سخت رادیکال و انتقادی در برابر قدرت سیاسی داشته باشد اما از آنجا که از ایدئولوژی مقبول مورد نظر خود دفاعی ایمانورانه دارد و در نگاه به جهان پیرامون و هستی از آن بهره می‌جوید و از درون آن رفتارهای جمعی را ارزشگذاری می‌کند نمی‌تواند نقش چندان موثری در پیشبرد آزادی داشته باشد. تفاوت خیام با ناصر خسرو چنین است.

ناصر خسرو که در عرصه اجتماعی چون یک داعی مذهب اسماعیلیه در بخش عمده‌ای از زندگیش تحت تعقیب ماموران حکومتی و فقیهان مذهبی عصر سلاجقه بود، وقتی به داوری نظر در برابر عالم مادی گرای هم عصر خودش "محمد زکریای رازی" که دیدگاهش از ساحتی علمی برخوردار است می‌پردازد، نگاهی بس تعبدی دارد [۴]. او با همه سهمی بزرگ که در ادبیات ما دارد و حاضر نیست لفظ گرانیهای "دری" را "زیر پای خوکان" [۵] بریزد، اما هرگز در آزاد اندیشی به پای خیام و حافظ نمی‌رسد و برای طاعت یا اطاعت وزنی هم سنگ دانش قائل می‌شود.

نگاه کنید به این بیت از شعر او:

آب تیره ست این جهان، کشتی ات را بادبان کن، دانش و طاعت خله [۶]

بحثم را کوتاه می‌کنم. کار روشنفکر این است که گفتمانهای درون جامعه را از نو تعریف کند و برابر دید آورد. اگر جرات و دانش این کار را داشت و اگر از تکفیر و طرد شدن نترسید و آنچه را که قابل نقد و بررسی است مطرح کرد به مقوله آزادی احترام گذاشته است و راهگشا و راهنماست. و گرنه منشأ اثری نخواهد بود.

هلند - اوترخت  
دسامبر ۲۰۱۳

این متن نخستین بار در نشریه باران . شماره ۳۹ ، ۲۸ پائیز و زمستان ۱۳۹۲ چاپ شده است.

[۱] - متن گفتاری در برنامه‌ای فرهنگی در آلمان، هانوفر، خانه‌ی کارگاه، مارس ۲۰۱۴  
[۲] - با تو گفته ام که مخاطب تونی، اما مقصود مخاطبان غایب اند که خواهند پس از ما آمدن... تمهیدات. عین‌القضات همدانی، (تصحیح عقیف عسیران؟). نشر الکترونیکی از کتابخانه، تاریخ ما. پایگاه دانلود کتابهای تاریخی و مذهبی. تهیه از اینی. کاطمی. پی دی اف.

[۳] - برگرفته از متنی از سعید هنرمند با عنوان: قدرت گفتمان و نگاه فوکو. نشریه باران شماره ۲۵، ۲۴ - نگاه کنید به کتاب امتناع تفکر در فرهنگ دینی. آرامش دوستدار. [۴]  
[۵] - اشاره به این بیت در شعری از ناصر خسرو است: من آنم که در پای خوکان نریزم/ مر این قیمتی دُر لفظ دری را.  
[۶] - خله: پاروی قایق رانی. برای دیدن معنای این واژه و مرجع این بیت به به کتاب فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری . صفحه ۲۸۱۹ مراجعه کنید.

منبع: سایت اتحاد فدائیان خلق ایران

### بولتن کارگری شماره ۶۱

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تحلیل هفته: مقاومت امروز رستاران،

پیروزی آنان را رقم خواهد زد

از تجربه دیگران: طرحی از تاریخ و

سرنوشت جنبش کارگری امریکا

اخبار خارجی: افزایش دستمزد

کارگران بریتانیا پس از ۶ سال متوالی

کاهش

کارگران ایران: - دستگیری فعالان

کارگری در سنندج

- حمایت کارگران معدن چادرملو از

نماینده‌ی اخراجی‌شان

- کارگران نانوا از تشکل صنفی خود

پیش افتادند

... و

## داعش، القاعده ...

ادامه از صفحه ۱۲  
سازمان ملل می تواند و باید نجات بخش مردم کوبانی از جنگ و آوره گی باشد.

### چشم انداز

اگر جنگ های سرمایه داری در گذشته برای گسترش بازار مصرف بودند، اینک برای کنترل منابع طبیعی و انرژی است. پس از حذف شوروی از معادلات جهانی و خاتمه جنگ سرد، جنگ های گرم شروع شدند. جنگ های جدید، جنگ های کانونی و جنگ های نیابتی اند، جنگ های بیخواست قدرتهای امپریالیستی. بی دلیل نیست که در ربع قرن گذشته جغرافیای سیاسی تغییرات محسوسه داشته، چندین کشور نابود و بجای آن دهها کشور و خرده کشور متولد شده اند. مبارزه علیه داعش و تروریست های اسلامی به این زودی ها خاتمه نمی یابد، چرا که هدف، ایجاد تنش برای سلطه مستقیم و غیر مستقیم بر جهان، یعنی بر منابع طبیعی، گاز و نفت، کانی های فلزی و غیر فلزی، بازار کار و برای ایجاد پایگاههای نظامی است. بدیهی است که امکان دستیابی بر این اهداف امپریالیستی در کشورهای که بطور دمکراتیک اداره می شوند، امکان پذیر نیست. بنابراین از تروریسم اسلامی همچنان استفاده خواهد شد. چشم اندازی که در آینده نزدیک برای منطقه قابل تصور است:

- آمریکایی ها با جا به جا کردن مفهوم "تروریست و غیر تروریست"، بخشی از تروریست های بنیادگرایی اسلامی را بعنوان رزمندگان راه آزادی به افکار عمومی قالب کرده اند. این روند با تغییراتی در مهره ها همچنان ادامه خواهد یافت. کشورهای که درهای آنها هنوز بروی نظام سرمایه داری نتولیرالیستی "عرب" باز نیست، یا محدودیت هایی دارد، شاهد حضور این رزمندگان آزادی خواهند بود.

- از حقوق بشر با حذف بخش های مهم آن مانند: حقوق اجتماعی، حق کار و حقوق بین المللی "همچنان بصورت ابزاری استفاده خواهد شد.

- سازمان ملل که نمی تواند به صراحت منافع آمریکا و همپیمانانش را تأمین نماید، همچنان در حاشیه خواهد ماند.

- چندین کشور بزرگ در چند دهه اخیر متلاشی یا بطور کلی حذف شده اند، این روند در منطقه، تحت عنوان پروژه "خاورمیانه بزرگ" در حال پیگیری است. باز تقسیم مرزهای جغرافیایی می تواند از عراق شروع شود، بطوریکه احتمال تقسیم این کشور به بخش های شمال غربی سنی، شمال شرقی کردی، و مرکز و جنوب شیعه دور از انتظار نیست. مجریان این پروژه در نظر دارند آن را به سوریه تسری داده و شاید در ادامه ایران و ترکیه و حتی عربستان را هم وارد این پروژه امپریالیستی نمایند.

- در غیاب آلترناتیوی مردمی و تا زمانی که آنها برنامه و ایده هایی جذاب برای جوانان سرخورده نداشته باشند، داعش و دیگر بنیادگرایان اسلامی یکه تاز مبارزات

اجتماعی خواهند بود.

- در کوبانی و حتی کردستان عراق، جنگ با داعش تا تضعیف کامل طرفین ادامه خواهد یافت، تا متحدین قابل اطمینانی در میان نیروهای ضعیف و درمانده کرد دست و پا کنند، علاقه آمریکا برای کشاندن پای کردها به مناقشه در این راستا است.

- احتمال کشیده شدن پای ایران به مناقشات عراق هنوز وجود دارد، آمریکا مایل است این امر واقع شود. در صورت وقوع این امر، ایران بازنده اصلی خواهد بود.

### وظایف بشریت در برابر پدیده ی ارتجاعی بنیادگرایی

برخلاف اراده امپریالیسم، دنیا و آینده آن چنان هم سیاه و تاریک نیست، اگر؛

- نیروهای پیشرو از جمله احزاب و سازمان های چپ، دمکرات و جنبش های ناسیونالیست ترقی خواه، فعالین اجتماعی زنان، کودکان، طرفدارن صلح، دوستداران محیط زیست، مدافعان حقوق بشری و همچنین تشکل ها و سندیکاها کارگری متحدانه پا به عرصه مبارزات اجتماعی بگذارند.

- راه برون رفت از این مناقشات، در مسلح شدن توسط کشور های امپریالیستی نیست. بجای دنبال کردن راه حل های امپریالیستی باید از تمامی نیروهای ضد داعشی یاری طلبید و با راه حل سیاسی و دیپلماتیک و سازماندهی جنبش های مردمی از گسترش جنگ و نظامی گری در منطقه جلوگیری کرد.

- بیابید برای صلح بکوشیم. برای مقابله با تروریست های ساخته آمریکا و هم پیمانانش، جنبشی جهانی را برای جایگزین ساختن نیروهای تحت فرماندهی سازمان ملل بجای نیروهای ناتو تحت رهبری آمریکا، سازماندهی کنیم.

- با واگذاری وظایف سازمان ملل به مقاطع کاران آمریکایی و ناتو مخالفت و خواستار فعال شدن نهادهای این سازمان در مناقشات خاورمیانه و حمایت از دفاع قانونی خلق های منطقه شویم.

- حقوق بشر و دمکراسی در ابعاد فراگیر و نه گزینشی آن خواستی انسانی و انقلابی است، "نبایستی اجازه داد ناقضان حقوق بشر و نافیان دمکراسی، مرتجعین و امپریالیست ها، جنایتکارانی که حیات شان سرشار از جنایت علیه بشریت و نقض فاحش حقوق بشر و جنایت جنگی است، مدافع دمکراسی و حقوق بشر شده و برای گسترش سلطه ی خویش علیه "مینی ناقضان حقوق بشر" اقامه ی دعوا کنند."

- برای مبارزه با شکاف های اقتصادی، تبعیض های اجتماعی، فساد مالی و محدودیت های سیاسی در کشورهای منطقه با مذاهب متفاوت، بدنال راه حل مشترک فرا مذهبی و ضد نتولیرالیستی برویم.

- مسئله ی فلسطین همواره انگیزه ای قوی برای رشد بنیادگرایی اسلامی بوده، با خواست حل دموکراتیک مسئله فلسطین، این مستمسک بنیادگرایی را قطع کنیم.

جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

۱۹ آذر ۱۳۹۳

## رکورد شمار آرای ...

ادامه از صفحه ۱

این قطعنامه که به طور قانونی الزام آور نیست، از وزن سیاسی و اخلاقی در حمایت از تمام تلاش های کشورها، جامعه بین المللی و جامعه مدنی در جهت الغای مجازات اعدام برخوردار است. قطعنامه تازه، با تاثیر مستقیم از فعالیت های انجام شده مرتبط با بیماری روانی و مجازات اعدام در روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۴، برای اولین بار از کشورها خواسته است با اعدام اشخاص دارای بیماری روانی و معلولیت ذهنی مخالفت کنند.

مجمع عمومی سازمان ملل خواهان احترام به موازین بین المللی در زمینه تضمین های حمایت از محکومان به اعدام، رعایت تعهدات مربوط به ارایه خدمات کنسولی به خارجیان متهم به جرایم مستوجب اعدام؛ انتشار اطلاعات مربوط به استفاده از مجازات اعدام؛ برقراری محدودیت های فزاینده بر استفاده از مجازات اعدام؛ رعایت محدودیت های صدور حکم اعدام برای اشخاصی که در زمان ارتکاب جرم اتهامی کمتر از ۱۸ سال داشته اند، زنان حامله و اشخاص دارای بیماری روانی و معلولیت ذهنی؛ کاهش شمار جرایم مستوجب اعدام و تعلیق تمام احکام اعدام با در نظر داشتن الغای مجازات اعدام شد.

در بحث هایی که روز ۲۱ نوامبر (۳۰ آبان) در کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل درگرفت، یکی از اصلاحیه ها که عربستان سعودی پیشنهاد کرد و مورد حمایت ایالات متحده آمریکا بود، خواهان افزایش ماده ای به قطعنامه برای شناسایی حق حاکمیت ملی کشورها بود که رد شد.

تا امروز، ۱۳۷ کشور در سراسر جهان مجازات اعدام در عمل یا قانون ملغا کرده اند.

### آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v :دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۳۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com